

سرنگونی جمهوری اسلامی، خواست مبرم کارگران!

پراکندگی صفوف طبقه کارگر درد کهنه ای است که برای سالیان طولانی یکی از ضعف‌های اساسی طبقه کارگر ما را شکل داده است و بر بستر همین واقعیت است که مبارزه برای متشکل کردن کارگران بیش از پیش به خواست بر حق طبقه کارگر تبدیل گشته است. کارگران گرچه در تجربه مبارزات روزمره خود متوجه می‌شوند که "چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است" اما هر گونه تلاش برای تشکل یابی کارگران در شرایط ایران در گام اول با سد استبداد اعمال شده از سوی رژیم‌های دیکتاتوری حاکم مواجه می‌شود. در شرایط کنونی این چماق دیکتاتوری جمهوری اسلامی است که تلاش‌های کارگران برای دستیابی به خواسته‌های برحقشان و از جمله غلبه بر پراکندگی صفوفشان از طریق شکل دادن به تشکل‌های مستقل کارگری را با عدم موفقیت مواجه ساخته است.

صفحه ۲

در این شماره می‌خوانید:

به یاد رفیق لقمان مدائن ۱۰

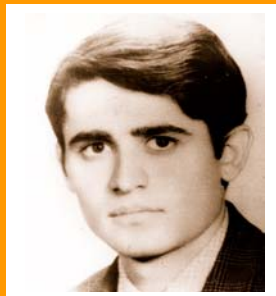
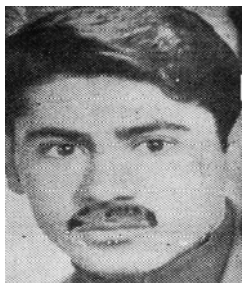
گزارش مراسم "یاد یاران یاد باد!" در سوئد ۱۱

پیام‌های رسیده به "مراسم یاد یاران یاد باد!" ۱۳

مصاحبه پیام فدائی با یکی از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ ۱۶

تواب، پدیده نوظهور در زندان! (قسمت چهارم) ۱۸

نگاهی به برخی اخبار ۲۰



**چریک‌های فدائی خلق، رفقا: کاظم، جواد و حسین
سلاحی**

**به یاد یارانی که "پیک امید" بودند و
ملاحظات در باره اوضاع کنونی**

(سخنرانی رفیق فریبرز سنجری در مراسم "یاد یاران یاد باد!" در سوئد)

صفحه ۴

سرمقاله

سرنگونی جمهوری اسلامی، خواست مبرم کارگران!

بررسی اخبار و گزارشات کارگری شدت و ابعاد وسیع تعرض بورژوازی وابسته حاکم و رژیم حافظ منافع اش، جمهوری اسلامی به طبقه کارگر را هر چه بیشتر آشکار ساخته و پراکندگی صفوف این طبقه را با برجستگی در مقابل دید همگان قرار می دهد. تقریباً روزی نبوده و نیست که در نشریاتی که در جمهوری اسلامی منتشر می شوند با چنین خیرها و یا تیترو هائی مواجه نشویم که: "۵۰۰ کارگر نساجی طبرستان ۶ ماه است حقوق نگرفته اند." و یا "دستمزد های کارگران البرز مازندران یکسال است که پرداخت نشده است." و یا "به کارگران شرکت "پرسان" رشت ۲۸ ماه است که حقوقی داده نشده است." این وضع بطور طبیعی عکس العمل کارگران را برانگیخته و صدای اعتراض آنها را هر روز شدید تر می سازد. اتفاقاً در همین مطبوعات به کرات شاهد درج چنین اخباری نیز هستیم: "کارگران شهرداری ماهشهر بدلیل عدم دریافت دستمزد دست به اعتصاب زدند." و یا "کارگران شهرداری منطقه یک تبریز در اعتراض به عدم پرداخت حقوق در ساختمان خانه کارگر این شهر دست به یک تجمع اعتراضی زدند." و یا "کارگران اخراجی اداره پست کرمانشاه در مقابل خانه کارگر این شهر تجمع نموده و به اخراج خود اعتراض کردند." و یا "کارگران نساجی طبرستان برای احقاق حقوق خود به تهران آمدند." این واقعیات نشان می دهند که به

یمن سیاستهای سرکوبگرانه رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی، شرایط کار و زندگی طبقه کارگر ما آنچنان مورد تعرض طبقه حاکمه قرار گرفته که بخش بزرگی از مطالبات طبقه کارگر را باز پس گیری خواستهایی که کارفرمایان رسماً پذیرفته و عملاً بر آوردن آنها

تشدید استثمار کارگران و چپاول بی پروای حیات و هستی آنها و پایمال کردن بدیهی ترین حقوق کارگران مثل حق افزایش دستمزد ها مطابق نرخ تورم، حتی صدای کارگزاران رژیم در تشکل های رژیم ساخته را نیز در آورده و آنها که وظیفه واقعی شان "آرام نگهداشتن کارگران" می باشد را بر آن می دارد که به بورژوازی حاکم هشدار داده و مطرح کنند که تعرضات آنها، از جمله مصوبه حداقل دستمزد امسال، "سال ۸۶ را از ابتدا به سال خشم و انزجار کارگران تبدیل کرده است." این اظهار نظر

تجربه مبارزات طبقه کارگر چه در دوران سلطنت پهلوی و چه در زیر سلطه منحوس جمهوری اسلامی مهر ناپیدی بر این واقعیت زده که غلبه بر پراکندگی صفوف کارگران و تغییر موجد به سود کارگران تنها در شرایطی مهیا می گردد که درسد دیکتاتوری حاکم شکاف ایجاد شده و مبارزات توده ها این دیکتاتوری را آماج حملات مرگبار خود قرار دهد.

سرباز زده اند - یعنی رفع نقض قرار دادهای ظالمانه موجود- تشکیل می دهد. و در این میان جای خواستها و مطالباتی که لازمه ارتقا سطح زندگی کارگران است خالی می باشد. به عبارت ساده تر کارگران بجای مبارزه برای افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار و دیگر حقوق بدیهی شان باید برای دریافت دستمزد های بخور و نمیری که هنوز پرداخت نشده بچنگند. چنین وضعی در حالی که از یک توازن قوای به شدت نابرابر بین کارگران و سرمایه داران حکایت می کند، خشم و نفرت کارگران را از سرمایه داران و رژیم حامی آنان، جمهوری اسلامی شدت فوق العاده ای داده و انباشته ساخته است. خشم و نفرتی که تجربه ثابت نموده که هر گاه امکان سرریز شدن پیدا کرده نظم حاکم را به شدید ترین وجه به لرزه انداخته است.

یکی از اعضای تشکل های کارگری رژیم در کارخانه پاکدشت است که به طبقه حاکم و رژیم دست نشانده اش هشدار می دهد که دستمزد های تعیین شده برای سال جدید "کارگران پاکدشت را به شدت معترض نموده است".

اما دلیل اینکه چرا علیرغم این هشدارها هر روز که می گذرد بورژوازی وابسته حاکم حریصانه تر به دسترنج کارگران یورش می برد از این واقعیت ناشی می شود که طبقه حاکمه به روشنی بر این واقعیت آگاه است که توازن قوای موجود کاملاً به ضرر کارگران بوده و به خصوص پراکندگی حاکم بر صفوف طبقه کارگر و عدم تشکل آنان امکان آنکه خشم و انزجار کارگران به اعتراض همگانی و سازمانیافته تبدیل شده و بر آمد سراسری یابد را از بین برده است. در واقعیت

این اوضاع و همین ضعف بزرگ طبقه کارگر ماست که به بورژوازی حاکم امکان داده تا زنجیر های اسارت کارگران را هر روز محکم تر سازد.

خارج کردن کارگران از شمول قانون کار، اعمال قراردادهای موقت و به همین هم راضی نشدن و "قرار داد های سفید" را - که در واقع سند بی حقوقی مطلق کارگران است- پیش کشیدن، مواردی است که بخودی خود ابعاد تعرض طبقه حاکمه به کارگران محروم ما را نشان می دهد.

پراکندگی صفوف طبقه کارگر درد کهنه ای است که برای سالیان طولانی یکی از ضعفهای اساسی طبقه کارگر ما را شکل داده است و بر بستر همین واقعیت است که مبارزه برای متشکل کردن کارگران بیش از پیش به خواست بر حق طبقه کارگر تبدیل گشته است. کارگران گرچه در تجربه مبارزات روزمره خود متوجه می شوند که "چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است" اما هر گونه تلاش برای تشکل یابی کارگران در شرایط ایران در گام اول با سد استبداد اعمال شده از سوی رژیم های دیکتاتوری حاکم مواجه می شود. در شرایط کنونی این چماق دیکتاتوری جمهوری اسلامی است که تلاش های کارگران برای دستیابی به خواسته های برحقشان و از جمله غلبه بر پراکندگی صفوفشان از طریق تشکل دادن به تشکل های مستقل کارگری را با عدم موفقیت مواجه ساخته است.

بنابراین، ضرورت مبارزه بر علیه دیکتاتوری حاکم به مثابه مانع اصلی تحقق خواسته های کارگران، واقعیتی عینی است که

می بیند، با رژیم می کشد و هزار و یک جنایت دیگر در حق فعالین کارگری انجام می دهد، می توان به روشهای مسالمت آمیز مقابله نمود؟ مسلماً پاسخ این سوال با اتکا به تجارب سالها مبارزه و مقاومت کارگران ایران در مقابل حکومت مدافع سرمایه داران زالوصفت و وابسته منفی ست. همین واقعیت ضرورت تشدید مبارزه در جهت نابودی نظام سرمایه داری وابسته حاکم و دیکتاتوری ذاتی آن یعنی تلاش برای سازماندهی و پیشبرد یک انقلاب قهر آمیز را به برجسته ترین وجه در مقابل طبقه کارگر ایران و همه مدافعین این طبقه و همه پیشروان کارگری قرار می دهد. بدون شک امر تشکل طبقه کارگر و بقا و ادامه کاری و رشد تشکلهای واقعی کارگران تنها در بستر رشد روزافزون چنین مسیرانقلابی امکان پذیر خواهد بود. مسیرانقلابی ای که شعله های آن به قدرت توده ها در سد دیکتاتوری حاکم شکاف ایجاد نموده و امکان غلبه بر پراکندگی کارگران و ایفای نقش تاریخی آنان را مهیا می سازد.

هر روز که می گذرد با برجستگی تمام، خود را در تجربه زندگی در مقابل طبقه کارگر قرار می دهد. به خصوص که تجربه مبارزات طبقه کارگر چه در دوران سلطنت پهلوی و چه در زیر سلطه منحوس جمهوری اسلامی مهر تاییدی بر این واقعیت زده و به عینه نشان داده که غلبه بر پراکندگی صفوف کارگران و تغییر موازنه موجود به سود کارگران تنها در شرایطی مهیا می گردد که درس دیکتاتوری حاکم شکاف ایجاد شده و مبارزات توده ها این دیکتاتوری را آماج حملات مرگبار خود قرار دهد. از سوی دیگر در شرایطی که طبقه حاکم یعنی بورژوازی وابسته و رژیم سرکوبگر مدافع آن به کرات ثابت نموده که هر گونه مخالفت و مبارزه بر ضد منافع و اراده ضد انقلابی خویش را جز با سرکوب و قهر پاسخ نمی دهد چه راهی در مقابل کارگران و توده های تحت ستم ما قرار دارد؟ برآستی آیا با رژیم ضد خلقی ای که هر گونه اعتراض برحق کارگران زحمتکش را با سلاح و زندان و ترور و شکنجه پاسخ می دهد، با رژیمی که بر مطالبات برحق و صلح آمیز کارگران یعنی خواست دستمزد عادلانه و بهبود شرایط کار و حق داشتن تشکلهای صنفی مستقل، مارک "ضد انقلاب" زده و آن را در تضاد با "امنیت" خود

لیست کمک های مالی

استرالیا

یاد یاران یاد باد

۱۵۰ یورو

انگلستان

ر- م
خلق کرد
میز کتاب

۳۰ پوند

۱۰۰ پوند

۱۶/۵ پوند

آلمان

چریک فدائی محمد حرمتی پور
چریک فدائی محمود محمودی
چریک فدائی سیامک اسدیان
چریک فدائی عبدالرحیم صبوری
چریک فدائی جمشید هدایتی

۱۰ یورو

۱۰ یورو

۱۰ یورو

۱۰ یورو

۱۰ یورو

یاد یاران یاد باد

۵۰ یورو

امریکا

سیمید
نسیم
یاد یاران یاد باد
رفیق شهید کاظم سلاحی
رفیق شهید حسین سلاحی
رفیق شهید جواد سلاحی
رفیق شهید امیر پرویز پویان
رفیق شهید عباس مفتاحی

۱۵۰ دلار

۱۰۰ دلار

۱۵۰ دلار

۲۰۰ دلار

۲۰۰ دلار

۲۰۰ دلار

۲۰۰ دلار

۲۰۰ دلار

رفیق شهید رحمت الله پیرو نذیری

رفیق شهید احمد زبیرم

رفیق شهید منوچهر بهائی پور

رفیق شهید حمید اشرف

رفیق شهید محمد صفاری آشتیانی

رفیق شهید اسکندر صادقی نژاد

رفیق شهید مسعود احمدزاده

رفیق شهید مجید احمدزاده

رفیق شهید غلامرضا گلوی

رفیق شهید حمید توکلی

هلند

رفیق شهید جواد سلاحی

رفیق شهید کاظم سلاحی

رفیق شهید حسین سلاحی

یاد یاران یاد باد

۵۰ یورو

۵۰ یورو

۵۰ یورو

۱۰۰ کرون

سوئد

رفیق شهید حسین رکنی

رفیق شهید عزیز پور احمدی

رفیق شهید طاهره قاسمی

رفیق شهید مهشید معتضد کیوان

رفیق شهید فاطمه رخ بین

۲۰۰ کرون

۲۰۰ کرون

۲۰۰ کرون

۲۰۰ کرون

۲۰۰ کرون

نروژ

آزاده

رفیق شهید جواد سلاحی

رفیق شهید کاظم سلاحی

رفیق شهید حسین سلاحی

۵۰۰ کرون

۵۰۰ کرون

۵۰۰ کرون

۵۰۰ کرون

مطلبی که در زیر می آید، متن سخنرانی رفیق فریبرز سنجری است که در تاریخ ۲۱ آپریل ۲۰۰۷، در مراسم "یاد یاران یاد باد!" در استکهلم ایراد شد. پیام فدایی این سخنرانی را با برخی تصحیحات جزئی از صورت گفتار به نوشتار درآورده و در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.

به یاد یارانی که "پیک امید" بودند و ملاحظاتی در باره اوضاع کنونی

با سلام به تک تک شما عزیزان و با تشکر از حضورتان در این مراسم. اجازه بدهید که قبل از شروع صحبت به رفقا و دوستانی که از طریق شبکه اینترنت این مراسم را دنبال می کنند نیز سلام بدهم.

همانطور که می دانید امروز در اینجا جمع شده ایم تا ضمن تجلیل از مادر سلاخی عزیز، یاد فرزندان قهرمان وی، رفقا جواد و کاظم و حسین را گرامی بداریم. یاد رفقای را که در یکی از سیاهترین دورههای تاریخ کشورمان در شرایطی که سلطه سرنیزه خدشه ناپذیر جلوه می نمود و کسی به کسی اعتماد نداشت، در شرایطی که یاس و ناامیدی بیداد می کرد بپا خاستند و "پیک امید" و انقلاب شدند. کمونیستهای آگاه و جان بر کفی که تلاشهایشان به همراه دیگر انقلابیون، جنبشی را شکل داد که در روند خود شرایط سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیزم شاه را مهیا نمود.

کاظم و جواد از جمله رفقای بودند که نقشی فراموش نشدنی در پاکبازی جنبش مسلحانه ایفا نمودند. جنبشی که سکون حاکم بر جامعه و رکود غالب بر مبارزات مردم را درهم شکست و انرژی های حبس شده در پشت سد دیکتاتوری را آزاد ساخت و ما انعکاس آنرا در روی آوردن روشنفکران و جوانان به این جنبش به عینه دیدیم. حال چه به صورت پیوستن به چریکهای فدایی خلق و چه به صورت تشکیل گروه های کوچک و تلاش در جهت تداوم مبارزه مسلحانه در چهارچوب خطوط اعلام شده از سوی چریکهای فدایی و دیگر نیروهای مبارز آن سالها. هم در سطح سراسر ایران و هم در زادگاهشان همدان که ما تاثیر شخصیت و فعالیت این رفقا را روی روشنفکران انقلابی در همدان در تمام این سالها شاهد بودیم. اتفاقاً تلاشهای بعدی حسین سلاخی جهت شکل دادن به گروهی مسلح، خود انعکاسی از همین واقعیت بود. حسین به اتفاق خسرو ترگل که برادر بزرگ او هوشنگ ترگل از گروه آرمان خلق در مهر ماه سال ۵۰ اعدام شده بود، درست تحت تاثیر فضایی که مبارزات چریکهای فدایی خلق و دیگر مبارزین مسلح در جامعه ایجاد کرده بود، بپا خاستند همین واقعیت نشان میداد که حرکت بن بست شکنانه چریکهای فدایی خلق فضای جامعه را کاملاً تغییر داده و گرایش به مبارزه سیاسی و فعالیت انقلابی را در سطح جامعه دامن زده است. جالب است که وقتی که زندگی برادران سلاخی را مطالعه می کنیم متوجه می شویم که زندگی آنها در واقع تصویر گر بخشی از تاریخ جنبش کمونیستی کشور ماست. جنبشی که با در هم شکستن بن بست که در مبارزات مردم ایجاد شده بود راه پیشرفت های آینده را در مقابل همگان قرار داد. این همان جنبشی بود که بتدریج جامعه ما را دگرگون نمود. شکل گیری روابط خانواده های زندانیان سیاسی و شهدای جنبش یکی از جلوه های این دگرگونی بود. اعتراضات و مبارزات این خانواده ها که مادر سلاخی خود یکی از نمونه های زنده آن خانواده ها می باشد در این دوره آغاز و تا آخر علیه رژیم سلطنت تداوم یافت. از همان پانز سال ۴۹ که کاظم دستگیر شد و سپس با دستگیری حسین در سال ۵۳ به همراه برادر دیگرش، مادر سلاخی مرتب پشت در این یا آن زندان حضور می یافت. او

همواره با تحمل مصائب بسیار از همدان که محل زندگی بود به تهران می رفت تا امکان دیداری کوتاه با فرزندان اش را بدست آورد که البته به دلیل سیاستهای سرکوبگرانه دیکتاتوری شاه خیلی از مواقع همین دیدارهای کوتاه نیز میسر نمی شد.

در این مسیر بود که خانواده شهدای فدایی و زندانیان سیاسی با هم آشنا شده و بعد به همت تعدادی از مادران و با رهنمودها و پیگیریهای چریکهای فدایی، تجمع بخشی از مادران شهدا و زندانیان سیاسی شکل گرفت. این روابط و تجمعات آنها بتدریج گسترش یافت تا آنجا که در زمان انقلاب توده ها در سالهای ۵۶ و ۵۷، به نیروی در خور توجه ای تبدیل شد. مادران فدایی ای که در آن شرایط اختناق پیک آرمانهای فرزندان کمونیستشان در میان توده ها، بودند در شرایط اوج گیری مبارزات مردم در مراسم های گوناگون که در آن زمان به مناسبتهای مختلف بر پا می شد شرکت کرده و سخنرانی هایشان نقشی مهم در جلب نظر مردم به سوی آرمانهای فرزندان شان داشت.

متأسفانه با سقوط رژیم شاه دردها و رنج های خانواده های فدایی پایان نیافت و با قدرت گیری قداره بندان جمهوری اسلامی خیلی زود آنها نیز همچون بقیه مردم ایران خود را در مقابل هیولایی یافتند که پیشبرد منافع امپریالیست ها و سرمایه داران را بر عهده گرفته و جهت حفاظت از نظم اقتصادی- اجتماعی سرمایه داری حاکم مردم را آماج یورش وحشیانه خود قرار داد. با یورش جمهوری اسلامی به سازمانهای انقلابی و توده های مبارز، مادر سلاخی نیز به عنوان یکی از مادران فدایی، در شرایط دشواری قرار گرفت. دختر و داماد مادر

یعنی زنده یاد محمود محمودی در چنگال دژخیمان جمهوری اسلامی اسیر گشته بودند و او در حالیکه مسئولیت نگه داری از نوه های خردسال اش را بر دوش می کشید مجبور به ترک تهران و رفتن به کردستان شد.

اجازه بدهید که در همین جا خاطره رفیق محمود محمودی (بابک) را گرامی بدارم که استوار در مقابل رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی ایستاد و سرانجام قلب سرخ اش با گلوله های زهرآگین حاکمان مستبد از طپش باز ایستاد. دژخیمان جمهوری اسلامی بابک را در سال ۶۶ و قبل از قتل عام فجیع زندانیان سیاسی اعدام نمودند.

همانطور که گفتم مادر سلاخی با توجه به شرایط سختی که در آن قرار گرفته بود به کردستان آمد و پس از مدتی در مقر ما در کردستان مستقر شد. در اینجا بود که مقاومت و صبوری مادر در نگهداری از نوه های خردسالش احترام همه پیشمرگان سازمان را به خود جلب کرد. در شرایطی که مناطق تمرکز سازمانهای سیاسی در کردستان و از جمله پایگاه ما گاه و بیگاه از هر طرف بمباران می شد و خطرات ناشی از این بمبارانها پیر و جوان، زن و مرد، مسلح و غیر مسلح را تهدید می کرد، مادر می بایست به حراست از عزیزانی که وظیفه نگه داری از آنها به او سپرده شده بود بپردازد. و این امر در آن شرایط کار ساده ای نبود. به همین دلیل هم تا خروج از کردستان و سفر به سووند دل نگرانی های مادر نسبت به سرنوشت یادگاران عزیزانش هرگز او را رها نکرد.

حال اجازه بدهید که به زندگی آن عزیزانی باز گردم که پیش از این مبارزه شان مسیر زندگی مادر را دگرگون ساخته بود.

از کاظم که آن سالها یارانش او را "یوری" خطاب می کردند شروع می کنم. اتفاقاً آن سالها به خاطره او سرودی هم به نام "یوری" ساخته بودند که زندانیان سیاسی در مراسم هانی که در زندان برگزار می شد به یاد او آنرا می خواندند. کاظم خیلی زود در جریان یورش ساواک به گروه رفیق احمدزاده (گروهی که بوسیله رفقا احمدزاده، پویان و عباس مفتاحی شکل گرفته بود) در پانزیر سال ۴۹ دستگیر شد. به واقع ضربه ای که به دستگیری کاظم منجر شد از اولین ضربات شدید ساواک به این گروه بود. با این ضربه برخی از رفقا از جمله جواد مجبور شدند زندگی مخفی پیشه کنند. بیایم که همه این رویدادها آن زمان تجربه های تازه ای بودند. دستگیری کاظم به زمانی برمیگردد که هنوز رستاخیز سیاهکل شکل نگرفته و مبارزه مسلحانه رسماً آغاز نشده بود. رفقا که به ضرورت مبارزه مسلحانه رسیده بودند، معتقد بودند که نباید در مقابل یورشهای ساواک بدون مقاومت تسلیم شد. اما از آنجا که رفقا از آن حد امکانات برخوردار نبودند که همه افراد گروه را مسلح کنند، رفیق کاظم در همین شرایط همواره با خود دشنه ای حمل میکرد تا در هنگام مواجه شدن با نیروهای سرکوب قدرت مانور داشته باشد. به همین دلیل هم وقتی محلی که کاظم به آنجا تردد می کرد لو رفت و ساواک برای دستگیری کاظم او را مورد حمله قرار داد، کاظم با دشنه ای که با خود داشت به ساواکی ها حمله کرده و یکی از آنها را مجروح نمود. چنین برخورد شجاعانه ای در آن زمان بیانگر شکل گیری یک فرهنگ و روحیه جدید در میان انقلابیون آن زمان بود. جالب است که ضربه کاظم اثری همیشگی بر دست آن مزدور ساواکی گذاشته بود و بعدها در زندان اوین هر کس آن ساواکی را می دید خاطره کاظم را زنده می کرد و از شجاعت و روحیه مبارزاتی او

روحیه می گرفت.

اجازه بدهید که در همین جا به خاطره دیگری از کاظم اشاره کنم. زمانی که گروه در جریان مطالعات خود و جمع بندی از تجربیات عینی اش از جامعه و دستگاه سرکوب به این نتیجه رسید که هیچ راهی جز مبارزه مسلحانه برای غلبه بر بن بست حاکم بر مبارزات توده ها وجود ندارد و مسئله حرکت در چهارچوب این استراتژی در مقابل اش قرار گرفت، بطور طبیعی یکی از اولین مسائلی که می بایست به آن پاسخ دهد تغییر سازماندهی نیروهایش بر اساس خط مشی جدید بود. گروه می بایست از یک جریان سیاسی مخفی به یک سازمان سیاسی - نظامی گذر می کرد و این امر بطور طبیعی به امکانات مالی قابل توجهی نیاز داشت. بنابراین حل مشکل مالی با برجستگی در مقابل اعضای گروه قرار گرفت. در آن شرایط حل این معضل جز از طریق مصادره از بانک های رژیم شاه امکان پذیر نبود به همین دلیل هم مصادره از بانکها برای حل مسئله مالی در دستور کار قرار گرفت. گروه می بایست با سلاح محدودی که برخی از آنها اساساً مرغوبیتی نداشتند و از حاشیه روابط آن زمان تهیه شده بودند کار بزرگ خود را شروع کند. رفقا بدرستی می دانستند که اگر شروع کار را به تهیه همه امکانات لازم و مسلح شدن همه افراد موجود موقوف کنند هیچ وقت کار اصلی شروع نمی شود. بنابراین با اسلحه کهنه و دست چندی که تهیه کرده بودند تیمی که برای عملیات بانک سازمان داده بودند را مسلح کردند. این تیم از رفقا حمید توکلی، احمد فرهودی و احمد زیبرم و زیر نظر و مسئولیت کاظم شکل گرفته بود. آنها توانستند با موفقیت تمامی موجودی بانک ونک در تهران را در مهر ماه سال ۴۹ در جهت تحقق استراتژی جدید

گروه مصادره نمایند.

بواقع این یکی از عملیات های بزرگ گروه قبل از آغاز رسمی مبارزه مسلحانه در سیاهکل بود. همانطور که گفتیم این حرکت از اولین تجربیات رفقای ما بود و با اسلحه های کهنه و قدیمی انجام شد به همین دلیل هم بعد از پایان عملیات وقتیکه کاظم قصد داشت اسلحه اش را از حالت شلیک خارج کند گلوله ای شلیک شد که از کنار سر احمد زبیرم گذشت و سر این رفیق ارزنده را خراش داد. رفقا مجبور شدند ماشین را در محلی پارک کرده و منطقه را ترک کنند. خوشبختانه خراشی که به سر احمد زبیرم وارد شده بود امر مهمی نبود و خیلی زود بهبود یافت و آثارش برطرف گردید. اما تجربه این حرکت برای همیشه در سازمان باقی ماند تا رفقای بعدی در فعالیت های خود درسهایی آنرا بکار گیرند.

وقتی که از کاظم صحبت می کنیم ضروری است که به مقاومت و پایداری او در زیر شکنجه های دشمن هم اشاره کنیم. کاظم پس از دستگیری تلاش کرد از خود و گروه انقلابی که عضو آن بود اطلاعی به دشمن ندهد. و این واقعیت نیز که هر بار که ساواک از طریق ضرباتی که به گروه وارد میکرد به سرخ های جدیدی دست می یافت ، دوباره کاظم را به زیر شکنجه و بازجویی می کشید نشان میداد که او علیرغم همه رذالت های مزدوران ساواک با عزمی آهنین بر آرمانهای خود پای فشرده است. و البته پاسخ دشمن هم به این پایداری روشن بود. رژیم شاه سرانجام در بهار سال ۵۰ در یک دادگاه فرمایشی کاظم را به اتفاق تعدادی از رفقا از جمله احمد خرم آبادی، حسن ضیاء ظریفی و محمود محمودی و هوشنگ دلخواه محاکمه و به اعدام محکوم نمود و رفقای دیگر به حبس های طویل المدت محکوم گردیدند و در تیر ماه همان سال کاظم به اتفاق رفیق احمد خرم آبادی بدست دژخیمان شاه اعدام شدند. یادشان گرامی باد.

حال اجازه بدهید که به جواد سلاحی پردازم و خاطره عزیز او را گرامی بداریم. همانطور که قبلاً گفتیم جواد از اولین رفقای بود که در آن سالها مجبور شدند به زندگی مخفی روی آورند. پس از رستاخیز سیاهکل رژیم سعی کرد با اعدام رفقای سیاهکل چنین جلوه دهد که این مبارزه را در نطفه خفه ساخته است. اما با اعدام تیمسار فرسیو رئیس دادستانی ارتش در آن زمان که حکم اعدام رفقای سیاهکل را صادر کرده بود و حمله رفقا به کلانتری قلعهک، رژیم شاه خیلی زود فهمید که این مبارزه نه تنها پایان نیافته بلکه تازه شروع شده است. و در وحشت از رشد آن مبارزه ، عکس ۹ رفیق فدایی را در روزنامه ها چاپ کرده و برای سرشان جایزه تعیین کرد. ۱۰۰ هزار تومان برای هر نفر و از مردم خواست که برای دستیابی به چنین جایزه هنگفتی با ماشین سرکوب وی همکاری کنند. در آن زمان عکس های این ۹ نفر که یکی از آنها رفیق جواد بود در تمامی معابر عمومی نصب شده بود. اما همین واقعیت که هیچ یک از آنها بدلیل همکاری مردم با دشمن دستگیر نشدند و همه در جریان درگیری به شهادت رسیدند و آخرین نفر از این ۹ نفر یعنی رفیق حمید اشرف در ۸ تیر سال ۵۵ یعنی ۵ سال بعد از اینکه برای سرش جایزه تعیین کرده بودند در تهران به شهادت رسید حد همکاری مردم با دستگاه سرکوب رژیم شاه را نشان می داد و بیانگر این واقعیت بود که این دستگاه تا چه حد مورد نفرت و انزجار مردم قرار دارد.

چاپ عکس جواد و بقیه رفقا در روزنامه ها در واقع یکی از بزرگترین پیروزیهای جنبش انقلابی در آن زمان بود. چرا که حال خود دشمن رسماً با دستگاه تبلیغاتی عظیم اش موجودیت تشکل جدید را به میان مردم برده و ترس و وحشت خود را از آنها در مقابل مردم به نمایش می گذاشت.

این رفقا از جمله جواد که نام سازمانیش "حیدر عموغلی" بود، علیرغم اینکه عکس هایشان در روزنامه های رژیم چاپ شده بود و به در و دیوار ها چسبانده شده بود اما هر روز در خیابانهای شلوغ شهر به اجرای وظایف مبارزاتی خود مشغول بودند و این خود باز حکایت از فرهنگ جدیدی می کرد که به وسیله این رفقا در جنبش انقلابی مردم ما مرسوم گشت.

سرانجام در ۲۵ فروردین ماه سال ۵۰ وقتیکه جواد به اتفاق رفیق علی رضا نابدل در حال پخش اولین اعلامیه هایی بودند که توسط چریکهای فدایی خلق داده شده بود در خیابان پامنار تهران با نیروهای سرکوب رژیم شاه مواجه شده و در جریان یک درگیری نابرابر رفیق نابدل مجروح و دستگیر شد و جواد توانست با شلیک آخرین گلوله اش دشمن را از زنده دستگیر کردن خود و دستیابی به اطلاعاتش ناکام سازد.

بدین وسیله چریکهای فدایی خلق سنت جدیدی را در جنبش انقلابی مردم پایه گذاری کردند. فرهنگ تا آخرین گلوله جنگیدن و تن به تسلیم ندادن. فرهنگ زنده به دست دشمن نیفتادن و دشمن را از دستیابی به اطلاعات خود محروم کردن. همچنانکه رفیق نابدل نیز در حالیکه تیر خورده بود در اولین فرصت خود را از پنجره اتاقش در طبقه دوم بیمارستان شهربانی به بیرون پرتاب نمود که البته این اقدام منجر به شهادت او نشد و جسم مجروح اش آماج وحشیگری ها و آزارهای دژخیمان شاه قرار گرفت. فرهنگ نویینی که اراده باور نکردنی جنبشی را منعکس می کرد که برای نابودی سلطه امپریالیزم و رژیم وابسته به امپریالیزم شاه جان بر کف سلاح به دست گرفته بود. به واقع جواد از اولین کسانی بود که این عزم و اراده را به نمایش گذاشت و این فرهنگ را با خون خود شکل داد. یادش گرامی باد.

حال که بحث به اینجا رسید اجازه بدهید که به نکته ای اشاره کنم و بعد دوباره به زندگی این یاران فراموش نشدنی باز گردم. از همان آغاز اعلام موجودیت چریکهای فدایی خلق مخالفین این جریان همواره کوشیده اند که چنین جلوه دهند که مثل اینکه چریکها جز به سلاح به چیزی باور ندارند. آنها چنین تبلیغ می کردند و میکنند که چریکها به کار سیاسی و تبلیغات جزای سیاسی اهمیت نمی دهند. اما واقعیت ها نشان داده اند که این اتهامات نادرست بوده و زندگی جواد که در حین توزیع اعلامیه های تبلیغی چریکها به شهادت رسید خود گواهی روشن بر این واقعیت است. مسئله این بود که کمونیست های راستین در آن سالها در شرایطی قرار گرفته بودند که برای رساندن صدایشان به مردم و برای توزیع اعلامیه ها و نشریات شان می بایست جانشان را کف دستشان قرار می دادند، همانطور که جواد این طور عمل کرد.

شاید امروز درک آن شرایط آسان نباشد اما امروز ها وضع دیگری در ایران حاکم بود و مسئله این بود که می بایست شکل اصلی نبرد را به مردم نشان میدادی و بخصوص برای غلبه بر ناامیدی ها و بی اعتمادی های ناشی از شکست ها و ضعف های گذشته در عمل بذر امید می کاشتی و "پیک امید" می بودی. کاری که آن رفقا کردند و نتایج درخشانش را هم ما در استقبال وسیع توده ها از سازمانی که آنها تشکیل داده بودند به خصوص در جریان قیام بهمن شاهد بودیم. به هر حال زندگی جواد خود بر علیه ادعای آن کسانی است که چنین ادعا می کردند که چریکها به کار سیاسی و تبلیغات جزای سیاسی باور ندارند. همانهایی که با این اتهام نشان می دهند که قادر به درک تفاوتی موجود بین شکل اصلی مبارزه با بقیه اشکال مبارزه نیستند.

به هر حال با تداوم مبارزه مسلحانه چریکهای فدایی خلق و خونهایی که رژیم شاه در فاصله کوتاهی بر زمین ریخت از جمله خون پاک رفقا جواد و کاظم آنچنان فضای جامعه تغییر کرد که کمتر کسی انتظارش را داشت. حال دیگر نیروهای مبارز جدیدی پا به عرصه نبرد گذاشته بودند. ده ها گروه جدید شکل گرفت که هر یک به فراخور امکانات خود در جهت گسترش جنبش مسلحانه حرکت می کردند. حسین سلاخی و خسرو ترگل نیز درست در همین راستا گروهی تشکیل دادند و به جنبش مسلحانه پیوستند. امری که نشان میداد با به صدا در آمدن "زنگ بزرگ خون" "توفان شکوفه" داده است.

تشکیل چنین گروه هایی و گرایش شدید انقلابیون برای پیوستن به سازمان چریکها و بقیه سازمانهای مسلح آن زمان، نشان میداد که پیام آن رفقا در سطح جامعه شنیده شده و جامعه آن را پذیرفته و به این خط نیرو می دهد. رفقا حسین سلاخی و خسرو ترگل حتی برای پیشبرد کارهای خود بانکی را مصادره کردند تا فعالیت های انقلابی خود را هر چه بیشتر گسترش بخشند. مسلم است که همراه با روی آوردن نیروهای جدیدی به سوی جنبش انقلابی، رژیم شاه نیز تا جایی که می توانست ضربات خود را به انقلابیون با شدت بیشتری وارد می ساخت. بر این اساس این دو رفیق نیز دستگیر شدند و هر دو در سال ۵۴ اعدام شدند. اما روند روی آوردن جوانان انقلابی همچون حسین سلاخی به سوی جنبش مسلحانه ادامه یافت. این وضع کار را به آنجا رساند که در اواخر سال ۵۴ و اوایل سال ۵۵ رهبری وقت سازمان هر گونه عضوگیری جدید را ممنوع نمود تا فرصت یابد به آموزش و سازماندهی نیروهایی که به سازمان پیوسته بودند بپردازد. باین ترتیب خود زندگی با بانگ صولت مندش ندا می داد که آن مبارزه ای که کاظم ها و جوادها در شکل دادن به آن دخیل بودند، آن مبارزه ای که در سیاهکل رسماً رستاخیز خود را اعلام نمود علیرغم همه ددمنشی های دشمن و علیرغم همه هوجبگری های مخالفینش با طی فراز و نشیب های ذاتی هر مبارزه انقلابی،

به آنچه در گام اول در نظر داشت رسیده است. و حال بر عهده ادامه دهندگان این حرکت بود که با توجه به شرایط نوینی که مبارزه آن رفقا خلق کرده بود به ضرورتهای نوین پاسخ داده و در جهت توده ای کردن مبارزه گام بردارند. سرنوشت آینده سازمان فدایی را پاسخگویی درست به این ضرورت شکل می داد، امری که بررسی چگونگی آن به فرصت دیگری نیازمند است.

حال اجازه بدهید که ضمن گرامیداشت مجدد خاطره تک تک آن عزیزانی که در شرایط دیکتاتوری ذاتی سرمایه داری وابسته ایران بر این باور بودند که آزادی و دموکراسی جز از طریق نابودی سلطه امپریالیزم و نظام سرمایه داری حاکم دست نیافتنی است و ضمن گرامیداشت یاد رفقای که برای درهم شکستن این سلطه و رسیدن به سوسیالیسم در آن شرایط سیاه پیک امید و انقلاب شدند، به شرایط امروز باز گردم. شرایطی که متأسفانه در آن نغمه های یأس و ناامیدی هر روز با ناهنجاری بیشتری شنیده می شوند. یکی همه آرمانهای ادعایی اش را در زیر آوار سقوط دیوار برلین مدفون شده می بیند و دیگری طولانی شدن عمر رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی سلسله اعصابش را مختل نموده و بدون توجه به عوامل اصلی ای که این وضع را سبب شده اند، هر کسی را به جز خود مقصر پدید آمدن اوضاع کنونی می داند و دیگران را شماتت می کند که چرا نتوانستند کاری کنند که او بدون اینکه خودش کاری کند زودتر از این وضع جهانی خلاص شود. این روحیات و دیدگاه ها در شرایطی بیشتر دیده می شود و چنین نغمه هایی در اوضاعی پر طنین گشته که اتفاقاً دار و دسته حاکم بر ایران یعنی رژیم جمهوری اسلامی با سیاستهای ضد مردمی خود بزرگترین خطرات را برای مردم ایران بوجود آورده اند.

اگر این روزها به هر رسانه عمومی رجوع کنید حتماً خبری در مورد پرونده هسته ای جمهوری اسلامی و تحریم های سازمان ملل و احتمال حمله آمریکا به ایران در آن می بینید و یا می شنوید. با توجه به حساسیت اوضاع کنونی مایلم که بخش آخر این صحبت را به این امر اختصاص دهم و در مورد خطری که توسعه طلبی امپریالیستها و رقابتهای فی ما بین آنها و همچنین سیاستهای ضد مردمی سردمداران جمهوری اسلامی برای مردم پیش آورده ملاحظاتی را با شما عزیزان در میان بگذارم.

همانطور که می دانید جمهوری اسلامی با تکیه بر حق انکار ناپذیر مردم ایران در استفاده از انرژی هسته ای می کوشد تا برنامه های اتمی خود را خواست مردم جلوه داده و تلاشهایش برای دستیابی به انرژی هسته ای را تحقق آرزوی مردم جا بزند. از سوی دیگر آمریکا و بقیه قدرتهای بزرگ امپریالیستی برنامه های اتمی جمهوری اسلامی را فاقد شفافیت قلمداد نموده و از طریق شورای امنیت سازمان ملل از جمهوری اسلامی تعلیق غنی سازی اورانیم را خواستار شده اند. از آنجا که جمهوری اسلامی تاکنون به این خواست تمکین نکرده برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی مجازاتهایی را در مورد این رژیم در نظر گرفته و رژیم را مورد تحریم هایی قرار داده اند. بدون شک اگر عدم پاسخگویی رژیم به خواست شورای امنیت در این زمینه تداوم یابد این تحریم ها بتدریج افزایش یافته و هزینه های هر چه بزرگتری بر دوش مردم ما قرار خواهد گرفت.

این همه در شرایطی پیش آمده که آمریکا ناوگان بزرگی در خلیج فارس متمرکز کرده و با برگزاری مانورهای نظامی در خلیج فارس قدرت نظامی خود را به نمایش می گذارد. قدرتی که در چند سال اخیر چگونگی کاربرد آن را علیه مردم افغانستان و عراق شاهد بوده ایم و دیده ایم که چگونه علیرغم همه تبلیغات دروغین و فریادهای دفاع از آزادی و دموکراسی، اشغال این کشورها جز ویرانی و کشتار مردم بیگناه و دربردی حاصلی برای مردم ستمدیده در بر نداشته است.

این واقعیات یعنی تهدیدات آمریکا و مجازاتهای سازمان ملل و عریه های امثال احمدی نژاد بطور طبیعی تحلیل های گوناگونی را چه در ایران و چه در خارج از ایران و چه در رسانه های رسمی و چه در صفوف نیروهای مخالف جمهوری اسلامی دامن زده است. برخی چنین تحلیل می کنند که چون آمریکا و بقیه قدرتهای بزرگ مخالف اتمی شدن جمهوری اسلامی هستند با اتخاذ این سیاستها در تلاش اند تا مانع دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح اتمی شوند. برخی دیگر با تکیه بر تجربه روابط تنگاتنگ جمهوری اسلامی در ۲۸ سال گذشته با امپریالیستها مدعی اند که همه این اتفاقات تبلیغات فریبکارانه ای بیش نیست و بیشتر سیاست بازی است تا یک اختلاف واقعی. اما جدا از اینکه هر نیرویی چرایی شکل گیری اوضاع کنونی را چگونه تحلیل کند و جدا از اینکه رویدادها در عمل چگونه پیش رود و در آینده ما شاهد حمله آمریکا به ایران و یا شاهد رویداد های دیگری در جامعه باشیم، این اوضاع در طیف مخالفین جمهوری اسلامی به چند گرایش دامن زده است.

برخی علناً از حمله آمریکا به ایران حمایت کرده و مدعی اند که این تنها راه خلاصی از شر جمهوری اسلامی است. در این طیف، هم کسانی قرار دارند که چون هیچ نیرویی که قادر به سرنگونی جمهوری اسلامی باشد را در صحنه نمی بینند چنین می گویند و هم کسانی که بدلیل ماهیت سرسپردگی شان جز این نمی توانند بگویند. مثل سلطنت طلبان. از سوی دیگر کسانی پیدا شده اند که در مخالفت با سیاستهای تجاوزگرانه امپریالیسم، تا حد همسویی و همنوایی با جمهوری اسلامی پیش می روند. این گرایش را در جریان حرکات ضد جنگ در خارج از کشور نیز ما شاهد هستیم که با استدلال اولویت مخالفت با تجاوز امپریالیستها به دفاع از جمهوری اسلامی بر می خیزند. این تحلیل انسان را به یاد تحلیل آن نیروهایی می اندازد که در جریان جنگ امپریالیستی ایران و عراق یاد "دفاع از میهن" افتاده بودند و عملاً در جبهه جمهوری اسلامی قرار گرفته بودند. البته کسانی هم هستند که بدستی علیه هر دو طرف این ماجرا هستند یعنی هم علیه امپریالیسم و هم علیه جمهوری اسلامی می باشند که چریکهای فدایی خلق در این دسته قرار دارند.

اما برای اینکه ما بتوانیم دلایل درستی این موضع گیری آخر که موضع ای انقلابی است را درک کنیم باید بتوانیم بدستی اوضاع کنونی را تحلیل کرده و منافع توده های ستمدیده در این اوضاع بحرانی را مد نظر

داشته باشیم. در اینجا اندکی روی اصول و مبانی راهنمای حرکت چریکهای فدایی در این اوضاع تامل می کنم:

۱- امپریالیسم آمریکا برای غلبه بر بحرانهای اقتصادی خود و حفظ موقعیت سرکردگی اش در جهان همواره بر میلیتاریسم تکیه داشته است، اما از ۱۱ سپتامبر به این سو علناً بر طبل جنگ کوبیده و ماشین نظامی خود را که در شرایط پایان جنگ سرد تا حدی کوچک شده بود را وسیعاً گسترش داده است. این قدرت جهانی با توجه به موقعیت رو به رشد رقبای خود در حوزه اقتصاد و مقایسه آن با وضعیت خود و به ویژه با بدھکاری های عظیمی که به بار آورده است، مجبور است هم چپاول از بازارها و مناطق نفوذش را تشدید نماید و هم به مناطق نفوذ رقبای خود دست اندازی نماید. البته تضاد بین امپریالیست ها و دست اندازی به مناطق نفوذ یکدیگر اساساً با ذات امپریالیسم همراه است. اگر به تاریخ امپریالیسم در قرن بیستم نگاه کنیم به عینه می بینیم که بزرگترین جنگهای تاریخ برای تجدید تقسیم جهان تقسیم شده رخ داده است. امروز ما نیز شاهد رقابتهای امپریالیستی و تنش های مشابهی بخصوص در افریقا و خاورمیانه هستیم. در خاورمیانه آمریکا با تکیه به طرح خاورمیانه بزرگ می کوشد ضمن اینکه حضور مستقیم نظامی خود را افزایش می دهد و جاباهای محکمتری برای یورشهای آینده ایجاد می کند با دست اندازی هر چه بیشتر به بازارهای منطقه و از جمله منابع انرژی آن، موقعیت خود را در مقابل با رقبایش تحکیم نماید. تأکید بر میلیتاریسم و روی آوری به جنگ که با افزایش باورنکردنی بودجه نظامی این کشور توأم بوده است، راهی است برای غلبه بر بحرانهای اقتصادی آمریکا و حفظ موقعیت سرکردگی اش در جهان. حرکتها و نظامی آمریکا در افغانستان و عراق و تهدیدات آنها در مورد ایران را باید در این چهارچوب دید. در چهارچوب پروژه ای که استراتژیست های آمریکایی برای حفظ سرکردگی آمریکا در قرن ۲۱ تدوین کرده اند. بر این اساس آنها نه به خاطر وجود سلاح کشتار جمعی به عراق حمله کردند و نه به خاطر جنایات و سرکوبگری های صدام و یا طالبان بر علیه مردم کشورهای عراق و افغانستان، به یاد دفاع

از حقوق نقض شده مردم افتاده بودند. بلکه آنچه که آنها را به افغانستان و به عراق برد ضرورت حضور مستقیم نظامی جهت قبضه کامل بازار آن کشورها به ضرر دیگر رقبای امپریالیستی شان بود. همانطور که امروز نیز مخالفت شان با برنامه اتمی جمهوری اسلامی تنها دستاویزی است جهت گسترش سلطه خود شان.

۲- جمهوری اسلامی رژیمی وابسته به امپریالیسم است که فاقد هرگونه وجاهت ملی است. این رژیم در طول ۲۸ سال گذشته بطور روزمره نشان داده که علیرغم فریادهای ضد امریکایی و ضد امپریالیستی اش همواره مجری سیاستهای امپریالیستها بوده و از هیچ جنایتی جهت پیشبرد سیاستهای امپریالیستها کوتاهی نکرده که نمونه بارز آن دمیدن بر آتش ۸ سال جنگ با عراق بود. این رژیم در طول حیات ننگین خود نشان داده که مانع اصلی تحقق مطالبات مردم ما و رسیدن آنها به آزادی و دموکراسی و برپایی جامعه ای عاری از ظلم و ستم می باشد. اما علیرغم همه خدمات جمهوری اسلامی جهت تامین منافع امپریالیست ها تجربه نشان داده که هر گاه منافع امپریالیستها حکم کند آنها در جهت تغییر این رژیم لحظه ای هم درنگ نخواهند کرد. چرا که تاریخ سلطه امپریالیستی ثابت نموده که امپریالیستها هرگز سرنوشت خود را با سرنوشت رژیم های مزدورشان گره نمی زنند. این تاریخ نشان میدهد که همواره آنچه برای آنها ثابت و اساسی است منافع مادی اشان می باشد. در زمان اوج گیری انقلاب مردم در سالهای ۵۶ و ۵۷ به عینه دیدیم که چگونه وقتیکه امپریالیستها متوجه شدند که وجود نوکر حلقه بگوششان محمد رضا پهلوی باعث تشدید مبارزه توده ها و تضعیف موقعیت آنها می شود فوراً با فرستان ژنرال هویزر امریکایی ترتیب خروج شاه از کشور و ورود خمینی جنایتکار را مهیا کردند.

این واقعیت را ما بارها در امریکای لاتین دیده ایم و در سرنوشتی که طالبان در افغانستان پیدا کرد نیز شاهد آن بودیم. تأکید بر این واقعیت البته به مفهوم این نیست که در شرایط کنونی تنها گزینه امریکا و متحدینش تغییر رژیم حاکم بر ایران می باشد چرا که تجربه لیبی نشان داد که رقابتهای امپریالیستی جهت دست اندازی به بازارها و مناطق نفوذ می تواند با حفظ رژیم های دیکتاتور حاکم نیز پیش برود. حتماً به خاطر دارید که تبلیغات امپریالیستی در چند سال گذشته همواره قذافی را به نقض حقوق بشر، تروریسم و تلاش برای دستیابی به سلاح های کشتار جمعی متهم می کردند اما پس از توافقات انجام شده به نفع امریکا یکبارہ همه این تبلیغات خاموش شد.

۳- از آنجا که رقابت های امپریالیستی در شرایط کنونی در مورد ایران حول مسئله برنامه جمهوری اسلامی جهت دستیابی به انرژی هسته ای شکل گرفته ضروری است بر این امر نیز تأکید شود که از آنجا که معتقدیم مسلح شدن کشورها به سلاح اتمی خطر جنگ را تضعیف نکرده بلکه خطرات بزرگتری برای زندگی مردم ایجاد می کند، بر این باوریم که رقابت اتمی نه تنها امنیتی برای کشورها به بار نمی آورد بلکه باعث میشود که منابع ملی و حاصل تلاش و دسترنج مردم در ابعاد وسیعتری به یغما رود. به همین دلیل هم از خواست خلق سلاح اتمی همه قدرتهای اتمی جهان پشتیبانی می کنیم.

با توجه به آنچه که گفته شد باید تأکید کنیم که مخالفت با برنامه هسته ای جمهوری اسلامی اساساً نام مستعاری است جهت گسترش سلطه امپریالیستی و پیشبرد رقابتها و تنش های امپریالیستها برای غارت هر چه بیشتر مردم ما. بنابراین همانطور که افشای تبلیغات دروغین امپریالیستها را در این رابطه وظیفه ای انقلابی می دانیم سرمایه گذارهای عظیم جمهوری اسلامی جهت دستیابی به انرژی هسته ای رانیز سیاستی در تقابل با مصالح و منافع مردم ایران می دانیم و معتقدیم که همه این تلاشها و مخالفت ها را باید در چهارچوب اصول توضیح داده شده در بالا دید.

بر این اساس با تأکید بر این واقعیت که جمهوری اسلامی را مانع اصلی تحقق خواستههای بر حق توده های ستمدیده می دانیم اما مخالف هرگونه تجاوز امپریالیستی به مردم کشورمان تحت پوشش مجازات جنایتکاران

حاکم بر ایران و اساساً هرگونه دخالت در تعیین سرنوشت مردم ایران می باشیم. ما به کسانی که با فکر خلاصی از شر جمهوری اسلامی از ورود سربازان و نیروی بیگانه به خاک ایران استقبال می کنند می گوئیم که دشمنان اصلی خلق های محروم ما همین امپریالیست ها هستند. آنها حداکثر کاری که می کنند این است که جای جمهوری اسلامی را با یک رژیم وابسته ضد خلقی و و مرتجع دیگر پر نمایند.

در ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی شکی وجود ندارد اما این سرنگونی موقعی می تواند به تحقق خواست های بر حق مردم منجر شود که از پائین و به دست مردم ایران سازمان یابد. تنها در بستر انقلابی بزرگ و مردمی برای نابودی سیستم سرمایه داری وابسته و سلطه امپریالیسم است که سرنگونی جمهوری اسلامی راه تحقق آزادی و دموکراسی را هموار می سازد. به همین دلیل هم نباید اجازه داد که بار دیگر تجربه سقوط رژیم شاه تکرار شود و نظام سرمایه داری وابسته و سلطه امپریالیستی به مثابه عامل اصلی فقر و فلاکت مردم پا برجا مانده و قدرتهای بزرگ با تغییر مهره های خود ماشین سرکوب مردم را تجدید آرایش دهند.

بنابراین در شرایط خطیر کنونی باید با وضوح تمام ضمن تأکید و دفاع از امر انقلاب مردم، با همه قدرت تلاش نمود تا تبلیغات امپریالیستی و فریبکاریهای جمهوری اسلامی بار دیگر مردم را بازیچه منافع ضد مردمی خود نکنند. با سپاس از حوصله ای که نشان دادید. می دانم که در این باره باید و می شود خیلی مفصل تر صحبت کرد بنابراین به امید اینکه در فرصت دیگری بیشتر به این امر بپردازیم بار دیگر خاطره رفقا جواد، کاظم و حسین را گرامی می دارم.

به یاد رفیق لقمان مدائن

مریم نقی خانی

با گرامیداشت یاد همه رفقای مبارزی که قلب پاکشان برای زحمتکشان می تپید و به این "جرم" به دست جنایتکاران مدافع سرمایه به شهادت رسیدند.

امروز مطلبی را در پیام فدایی شماره ۹۴ خواندم (مضاحبه پیام فدایی با یکی از زندانیان سیاسی دهه ۶۰) که در آن به رفیق داوود مدائن و روحیه آشتی ناپذیر او در زندان اشاره شده بود. خواندن این مطلب من را به یاد رفیق لقمان مدائن (برادر کوچکتر رفیق داوود) انداخت و بسیار مشتاقم که بخشی از خاطراتی را که از آن رفیق گرامی به یاد دارم با خوانندگان نشریه پیام فدایی در میان بگذارم.

ما چند نفر دختر و پسر دبستانی و دبیرستانی بودیم که در یک هسته هواداری در ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق و تحت مسئولیت رفیق لقمان فعالیت میکردیم. در این هسته، این رفیق لقمان بود که همیشه روحیه انقلابی را در وجود ما زنده نگه میداشت و از هر موضوع و واقعه ای برای ارتقای آگاهی ما نسبت به علم مارکسیسم و شرایط اجتماعی-اقتصادی و سیاسی روز استفاده می کرد.

بار اولی که با او به کوهنوردی رفتیم در موقع استراحت از ما خواست که هر کدام بخشی از نشریه را با صدای بلند برای دیگران بخوانیم و بعد هم جمع در مورد آن بحث و تبادل نظر کند. وقتی نوبت به من رسید همه مقالات تئوریک و اخبار سیاسی تمام شده و فقط یک شعر باقی مانده بود. من ناراحت بودم که مقالات مهمتر را نتوانسته ام بخوانم و با تردید به شعری که در نشریه چاپ شده بود نگاه کردم. به خودم می گفتم در مورد این شعر که نمی توان زیاد صحبت کرد! رفیق لقمان متوجه تردید من شد و انگار که فکر من را خوانده باشد، تشویق کرد که شعر را بخوانم. من شعر را خواندم و او تفکر انقلابی ای که در چند بیت اول شعر نهان بود را برایمان توصیف کرد و از من خواست که در مورد بقیه آن

صحبت کنم. من هم حرفهائی زدم و بقیه هم شروع کردند به نظر دادن. بعد رفیق لقمان در مورد هنر انقلابی و ارزش آن در جامعه برایمان صحبت کرد. آن برنامه کوهنوردی برای گروه ما که کوچکترینمان پسری بود که در کلاس پنجم درس می خواند و بزرگترینمان کلاس سوم نظری، جلسه ای بسیار آموزنده بود و خاطره ای بسیار ارزشمند در ذهن ما به جا گذاشت.

رفیق لقمان همه نوع درسی به ما می داد، از جمله این که چگونه بین خود تقسیم کار کنیم، چطور در مسیر کوهنوردی به هم کمک کنیم، چطور به روستائینی که در مسیر به آنها برخورد می کنیم احترام بگذاریم، چگونه آلودگی های فرهنگ سرمایه داری و مردسالاری را در خودمان از بین ببریم و یاد بگیریم که رفقای دختر و پسر فرقی با هم ندارند.

یک بار که تازه متوجه شده بودیم رفیق لقمان دستگیر شده و چندین ماه در زندان بسر برده، در یک برنامه کوهنوردی پس از آزاد شدنش از او خواستیم که از تجربه زندان برایمان بگوید. او که عادت نداشت در مورد خودش صحبت کند، بحث را به نقش دولت و سیستم پلیس و زندان و شکنجه به عنوان ابزارهای سرکوب طبقات تحت ستم کشاند. بعد هم در مورد مقاومت های رفقای اولیه سازمان صحبت کرد. ولی در مورد شکنجه هایی که به خودش شده بود حرفی نزد. آنقدر رفقای پسر اصرار کردند تا بالاخره او رفت پشت درختی و جای شلاق و شکنجه های روی کمر و گردنش را به آنها نشان داد. بعد که دوباره راه افتادیم من از روی کنجکاوای سعی میکردم پشت سر او راه بروم که جای شکنجه روی گردنش را ببینم. بالاخره یک لحظه که می خواست عرقش را خشک کند و کمی یقه بلوزش کنار رفت، من دیدم که پشت گردنش مثل جای سوختگی که گوشت می آورد، در اثر شلاق سیاه و برآمده شده بود. آن روزها زمانی بود که دستگیری ها شدت گرفته و اعدامها شروع شده بودند و رفیق لقمان نمی خواست دوباره دستگیر شود چون می دانست این بار به این زودی آزادش نمی کنند. اما وقتی به اولین روستای سر راه رسیدیم، دیدیم که گروهی پاسدار مسلح منتظرمان

هستند. ما را که حدود ۱۰ نفر بودیم به پادگان افسریه بردند. حدود ۲۰۰ نفر از هواداران سازمانهای مختلف دیگر را هم از کوه های اطراف گرفته و در کانتینرهای بزرگی که در محوطه پادگان بود حبس کرده بودند. هوا خیلی گرم بود و کانتینرها هم پنجره نداشتند و دختری در اثر گرمای زیاد بیهوش شد. آنروز آنقدر در نقاط مختلف شهر دخترها و پسرها را دستگیر کرده بودند که تمام زندانها پر شده بود. آنحندی که در پادگان بود خیلی تلاش کرد که ما را به یکی از زندانها بفرستد اما نمی شد. بالاخره به دلیل کمبود جا مجبور شد که تعدادی را آزاد کند که ما هم جزء آنها بودیم. با ژنایی که داشتیم به طرف شهر برمی گشتیم وقتی من ناخودآگاه گفتم: "خوب شد که مجبور شدند ما را آزاد کنند"، رفیق لقمان گفت: "ولی خیلی ها را نگه داشتند! این آزادی ما برای ما دردآورتر شد!" من از اینکه آن حرف را زده بودم خیلی خجالت کشیدم. بعد از آن دیگر کوه نوردی نفرقتیم. اوضاع خیلی خطرناک شده بود. چند نفر از رفقای هسته با رفیق لقمان در مورد رفتن به کردستان و پیوستن به مبارزه مسلحانه در آنجا صحبت کرده بودیم و من یک روز در این مورد با او قرار داشتم. صبح یکی از روزهای هفته بود. من سر قرار حاضر شدم اما او نیامد. فکر کردم که در مورد ساعت قرار اشتباه کرده ام. رفته و یک ساعت بعد برگشتم، باز هم از او خبری نشد. دوباره خودم را در خیابانهای اطراف با تماشای مغازه ها سرگرم کردم و یک ساعت بعد برگشتم، این بار هم نیامد.

رفیق لقمان به ما آموخته بود که تکرار قرارها به این شکل خطرناک است. اما از آنجا که می دانستیم این آخرین قرار است و اگر او را نبینیم ارتباطمان قطع و برنامه رفتن به کردستان هم منحل خواهد شد، برایم بسیار مهم بود که او را حتماً ببینم. تا غروب آن روز ساعتی یکبار سر قرار رفتم. بالاخره مغازه ها تعطیل شدند و در آنجا پرسه زدن خطرناک بود. در نتیجه به خانه برگشتم. فکر کردم که ممکن است در روز قرار اشتباه کرده باشم. روز بعد مجدداً قرار را هر ساعت یکبار و از صبح تا غروب تکرار کردم. روز بعدش هم همینطور. یک هفته این قرار را به همین شکل تکرار کردم، اما رفیق لقمان هرگز

نیامد. ما با اخلاق و روحیات او بسیار آشنا بودیم و می دانستیم که انسانی بسیار مسئول و دقیق است. در نتیجه غروب آخرین روز، همانطور که با چشمان گریان از پنجره اتوبوس بیرون را نگاه می کردم، می دانستم که رفیق لقمان دستگیر شده است. به خانه دوستم رفتم و شب را تا صبح گریه کردم. بهترین رفیق، معلم، دوست و برادرمان را از دست داده بودیم.

دو روز بعد وقتی که مثل همیشه با صدای رادیوی پدرم از خواب بیدار شدم، در اخبار اسم رفیق لقمان را شنیدم. جنایتکاران خبر دادند که او را اعدام کرده اند. اما من مدتی بعد در نشریه خواندم که او و دو نفر دیگر از رفقا در حوالی چهار راه مصدق دستگیر شده بودند و رفیق لقمان در زیر شکنجه جان باخته بود. و بعدها هم شنیدم که سازمان و خانواده او نیش قبر کرده و دیده بودند که جنایتکاران جمهوری اسلامی انگشتان و گوش رفیق را بریده بودند و از آنجا که جای طناب دار بر گردنش و جای گلوله ای در بدنش دیده نمی شد، نتیجه گرفته بودند که آن رفیق در زیر شکنجه شهید شده است. بسیار برایم دردآور بود وقتی که فکر میکردم که تمام آن روزهایی که من سر قرار رفیق لقمان می رفتم او در زیر شکنجه بوده است. هسته ما هرگز شناسایی نشد و این گواهی بود بر این واقعیت که آن رفیق با لبهای بسته در زیر شکنجه مقاومت کرد و این آخرین درسی بود که به ما آموخت.

رفیق لقمان با چگونگی شهادت خود در زیر شکنجه، چگونه تا به آخر یک مبارز سازش ناپذیر باقی ماندن و همچنین مفهوم رفاقت انقلابی را به ما شاگردان کوچکش آموخت.

متأسفانه پس از گذشت این سالها برخی از جزئیاتی که در باره چگونگی شهادت او خوانده و یا شنیده بودم، از خاطرم رفته است. امیدوارم رفقای که اطلاعات بیشتری در این مورد دارند در این رابطه دانسته های خود را بنویسند تا هم خاطره عزیز این رفیق ارزنده گرامی داشته شود و هم امثال من از آنچه جلاذات جمهوری اسلامی بر سر این رفیق انقلابی آوردند، بیشتر اطلاع پیدا کند.

یاد عزیزش گرامی باد.



**گزارشی از
مراسم "یاد
یاران یاد بادا"
در استکهلم
سوئد

سر زد، بار دیگر،
شعله خشم، در
دل این شب
تاریک....**

اساسی درس گیری از تجارب نسلهای پیشین، تاکید شده بود.

قسمت بعدی مراسم یاد یاران به سخنرانی رفیق فریبرز سنجری اختصاص داشت. سخنران در بخش نخست صحبت‌های خویش، به نقل برخی خاطرات خود از رفقا کاظم و جواد و حسین و مادر سلاحی پرداخت و سپس بخش دوم صحبت های خود را در ارتباط با مسایل روز دنبال نمود. او در این بخش مواضع چریک‌های فدایی خلق را در رابطه با مساله پرونده هسته ای جمهوری اسلامی و بحران اخیر برای حاضرین تشریح نمود و در انتها ضرورت مبارزه هم زمان نیروهای مبارز بر علیه امپریالیسم و جمهوری اسلامی در جهت انقلاب را مورد تأکید قرار داد. اهدای یک تابلو به به مادر سلاحی که از طرف رفیق سنجری به او تقدیم شد، قسمت دیگری از برنامه یاد یاران بود. در تابلوی مذکور که از طرف فعالین چریک‌های فدائی خلق در استرالیا برای این مادر مبارز تهیه شده بود، عکس سه صخره عظیم تعبیه شده در آن به چشم می خورد، صخره هائی که در افسانه های کهن سرخپوستان استرالیا مظهر استقامت در راه و پایداری بوده و به این صورت شناخته می شوند. درهنگام تقدیم تابلو به مادر سلاحی جمعیت به شدت وی را تشویق کرده و فریادهای "درد بر تو مادر مبارز" فضا را انباشته ساخت. بلافاصله در این قسمت از برنامه رفیقی سرود "یوری" را با صدای زیبای خویش و با همکاری جمعیت اجرا کرد که با استقبال حاضران مواجه شد. بعد نوبت به هنرمند مردمی، گیسو شاکری رسید که با صدای گرم خود برشور سالن افزود. گیسو به خصوص با خواندن آواز زیبای "دایه دایه وقت

آزادخواه از چریک‌های فدایی خلق گرفته تا سایر سازمانهای انقلابی و مبارز در اطراف سالن نه تنها نمای بسیار زیبا و پرشوری به محل داده بود بلکه انعکاس پیام با مسمای این مراسم بود که "یاد یاران" نه برای بزرگداشت صرفاً جانب‌اختگان یک خانواده، یک سازمان، یا یک تفکر و اندیشه خاص، که فرصتی برای تجدید عهد با آرمانهای مبارزاتی و مقدس تمامی انانی ست که "نان و آزادی" را برای همه می خواستند.

مراسم با یک دقیقه کف زدن به یاد پر افتخار تمامی جانب‌اختگان راه سوسیالیسم و آزادی آغاز شد و با پخش یک ویدیو کلیپ زیبا ادامه یافت. در این ویدئوکلیپ زندگی و مبارزات و نقش تاریخی ای که رفقا کاظم و جواد و حسین سلاحی در دهه ۵۰ جهت پیشبرد مبارزات آزادیبخش کارگران و خلق‌های محروم ما ایفا کرده بودند، به همراه عکس‌های مختلفی از مادر سلاحی مزین شده بود. این ویدئو که در عین حال تصاویری از دیگر رزمندگان چریک فدائی را هماهنگ با شعر و سرود سال ۵۰ به نمایش در آورده بود، حاضران را به فضای پر شور و ملتهب مبارزاتی آن سالها برد و با تشویق بسیار شرکت کنندگان مواجه شد. در بخش بعدی برنامه، پیام کوتاه رفیق اشرف دهقانی قرائت شد. در این پیام ضمن توضیح نقش مبارزاتی نسل مبارزی که رفقا کاظم و جواد و حسین از زمره آنان بود و قدردانی از زحمات و مقاومت‌های مادر سلاحی در مقابله با رژیم‌های مرتجع شاه و جمهوری اسلامی، احترام بسیار زیاد این رفیق نسبت به تمامی انقلابیون و مبارزین و پویژه کمونیستها ابراز شده و بر ضرورت گسترش وحدت‌های مبارزاتی بر

هنگامی که ترانه - سرود "یوری" که به خاطره پر افتخار چریک فدایی خلق، رفیق کاظم سلاحی سروده شده در مراسم "یاد یاران یاد بادا" در استکهلم در فضای سالن طنین افکن شد، جمعیت حاضر با تکرار آن، احترام خویش به نسلی از فداکارترین فرزندان کارگران و زحمتکشان ایران را نشان دادند که در یکی از سیاهترین دورانهای حیات استبداد در کشور ما برخاسته و با نثار جان خویش، نوید بخش دمیدن روح بهار در دل سرد زمستان گشتند. جمعیت حاضر با شرکت در این مراسم نه تنها یاد سترگ سه تن از فرزندان خلق یعنی کاظم، جواد و حسین سلاحی را گرمی داشتند، بلکه مقاومتها و پایداریهای مادر گیسو سپید آنان یعنی مادرسلاحی را نیز پاس داشتند که همواره در نبرد بر علیه دو رژیم ضد خلقی شاه و جمهوری اسلامی در صف مردم ستمدیده ایستاده و حامی و همکار و رهرو راه و آرمانهای فرزندان چریک و انقلابی خویش بوده است.

در چنین فضایی، مراسم "یادیاران یاد بادا" که توسط سازمان هواداران چریک‌های فدایی خلق ایران در سوئد سازماندهی و با کمک‌های بی دریغ جمعی از رفقای انقلابی و مبارز ساکن این شهر در تاریخ شنبه ۲۱ آپریل ۲۰۰۷ برگزار شد، پذیرای بیش از ۲۰۰ تن از ایرانیان مقیم استکهلم بود که آمده بودند تا یاد تمامی جانب‌اختگان راه آزادی و برابری را پاس دارند و از مبارزات و آرمانهای افتخار آمیز تمامی انقلابیون و مبارزین و خانواده های آنان- صرف نظر از عقاید و تعلقات سازمانی شان- قدر دانی کنند. نصب تصاویر جمعی از رشیدترین زنان و مردان کمونیست و

جانباختگان خویش فایند، شاخه های گل سرخی از طرف مجری برنامه به این عزیزان تقدیم شد.

مراسم "یاد یاران یاد باد!" سنت گذاری نیکویی است که در حمایت از سمبلها، سنتها و ارزشهای مبارزاتی مردم ما بوجود آمده و خود یکی از راه های مبارزه بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در خارج از کشور می باشد. اگر دشمن می کوشد تا با کشتن و حذف فیزیکی انقلابیون و مبارزین و تحریف زندگی و کار مبارزاتی آنان، به خیال خام خود تاثیرات مبارزاتی و تاریخی آنان را از جامعه و بویژه در ذهن نسل جوان و شورشگر برداید، در نتیجه بزرگداشت یاد جانباختگان راه آزادی و برابری و بویژه کمونیستها، قدر دانی از مقاومت خانواده های بیشمار جانباختگان و مهمتر از آن تاکید بر پیام و راه آزادی بخش آنان یک وظیفه انقلابی برای تمامی کسانی است که در مبارزه بر علیه تمامی آلام، بی عدالتیها و کتافات ناشی از سلطه امپریالیسم بر حیات و هستی کارگران و زحمتکشان ما، خود را در صف توده های ستمدیده می بینند. "یاد یاران یاد باد" و استقبال از آن، نشانه ای در یاد آوری این حقیقت مبارزاتی و گام ارزشمندی در جهت تحقق آن بود.

خرج داده شده بود و آن دادن تریبون به خانواده هایی بود که یکی از عزیزان خود را در نبرد با رژیم های وابسته به امپریالیسم شاه و جمهوری اسلامی از دست داده بودند. در این بخش بود که مادر مقاوم و مبارز جهانگیری، مادر فرزندان رشید و دلاور مردم ایران یعنی الله قلی، مهین، جعفر و محمد علی پشت تریبون رفت و با افتخار به معرفی فرزندان مبارز و فداکار خود پرداخت. این مادر با صدایی پرصلابت از عزم و آرمانهای فرزندانش برای نابودی ظلم و ستم و بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی سخن گفت. پس از او یکی دیگر از بستگان خانواده شهدا از میان جمعیت برخاست و از خواهر مجاهد و جان باخته خویش سخن گفت و یاد او را پاس داشت و سپس خواهر زاده رفیق هادی فاضلی، یکی از رزمندگان سیاهکل ضمن اشاره به تصویر او بر روی دیوار سالن، از تاثیرات مبارزاتی شگرفی که رزمنده فدائی هادی فاضلی و دیگر رزمندگان سیاهکل و به طور کلی مبارزات چریکهای فدایی خلق پراو و خانواده وی و نسل او برجای گذاردند، سخن گفت. او سپس با همکاری جمعیت سرود "زندانی ای اوج فریاد" را اجرا نمود. شرکت فعال چنین عزیزانی در این مراسم و یاد کردن از مبارزان جان باخته ای که به همه مردم ایران تعلق دارند، کاملاً قابل قدردانی بود. از این رو به پاس احترام عمیقی که خلقهای تحت ستم ما برای

جنگه" و تشویق مادر سلاخی به تکرار بندی از آن آواز با خود، دست به ابتکار جالبی زد. از این طریق کسانی که نتوانسته بودند در مراسم حضور یابند و از طریق پالتاک به آن گوش می کردند توانستند وجود مادر را در کنار خود احساس کنند. آنها هنگامی که صدای مادر را از پشت میکروفن شنیدند، با هیجان و ابراز خوشحالی دروهای های مبارزاتی خود را به مادر سلاخی و فرزندان انقلابی اش نثار نموده و صفحه پالتاک را گلباران کردند. در سالن نیز جمعیت توانست چند بار صدای سالخورده و لرزان اما گرم و زنده مادر سلاخی را بشنود که با تمام توان خویش مصرع "دایه دایه وقت جنگه" و "وقت دوستی با تفنگه" را از پشت میکروفون با گیسو تکرار می کرد و مورد تشویق بیکران حاضرین قرار می گرفت. بدنبال هنرنمایی گیسو شاکری، نوبت به دو هنرمند مردمی شیلیایی رسید که با صدای دلنشین خویش چند ترانه سرود انقلابی نظیر "چه گوارا" و ... را به زبانهای اسپانیایی و سوئدی اجرا کردند و مورد تشویق شدید حضار قرار گرفتند.

در ابتدای بخش دوم مراسم یاد یاران یاد باد، چه شرکت کنندگان در این مراسم و چه آنها که از طریق پالتاک به آن گوش می دادند، در جریان یکی از زیباترین ابتکارات مبارزاتی قرار گرفتند که توسط برگزار کنندگان این مراسم به

تواب پدیده ای نوظهور...

ادامه از صفحه ۱۹

خانه های "گرم" خویش باز می گشتند. فرخ نگهدار، سردسته توابع بیرون از زندان یکی از آنها بود. درجه نزدیکی فرخ نگهدار با لاجوردی به حدی بود که قصاب کریه اوین او را با نام کوچکش مورد خطاب قرار می داد. این موضوع را می توان در نقل قول زیر که در عین حال سندی مبنی بر ارتباط نزدیک سران سازمان اکثریت با درخیمان جمهوری اسلامی می باشد، ملاحظه نمود:

"من در بهار سال ۱۳۶۱ در سالن ۴ زندان اوین اتفاق ۴۲ زندانی بودم. در آنجا شاهد صحنه ای شدم که هیچوقت فراموش نمی کنم. این را شاهد بودم که اکثریتیها از لاجوردی سؤال کردند که چرا ما را آزاد نمی کنید؟ این سؤال را مشخصاً عزت الله وثوقی، یک اکثریتی خالص (!) مطرح نمود. برای من جالب بود که دیدم که لاجوردی با چه روشنی و گویائی به این سؤال پاسخ داد! لاجوردی گفت: دیروز فرخ و فتاح پور اینجا بودند و تمام کسانی را که تأیید کردند ما لیستشان را داریم و آزاد می کنیم. هر هفته من با آنها جلسه دارم شما هم اگر به اکثریتی بودن خود مطمئن هستید به خانواده تان بگوئید تا با آنها تماس بگیرند. مطمئناً ما نان خور اضافی نمی خواهیم و آزادتان می کنیم." (نقل از محمود خلیلی، یکی

این را هم باید دانست که شکار نیروهای مخالف جمهوری اسلامی در بیرون از زندان جهت خوش خدمتی به جنایتکاران، صرفاً به دست تواب های درون زندانها صورت نمی گرفت. "اکثریتی" های خائن، به مثابه تواب های بیرون از زندان، یکی از پاهای عمده شکار انسان در خیابانها بودند. اینها، کسانی بودند که در بیرون، در خانه های گرم (!) خود زندگی می کردند و این کار را تنها به عنوان یکی از وظایف سیاسی-عملی شان انجام می دادند. آخر، وظایف تبلیغی شان با توجیه عملکردهای ضدانقلابی جمهوری اسلامی، در نشریه "کار" و تحت عنوان ضرورت پیشبرد "انقلاب" و مبارزه به اصطلاح ضد امپریالیستی صورت می گرفت. در آن سالها بعضی از مبارزین وابسته به سازمان "اقلیت" پس از دستگیری، برای این که بتوانند رد گم کنند، خود را "اکثریتی" معرفی می کردند. این موضوع، در مواردی باعث آزادی آنها هم شده بود. درخیمان جمهوری اسلامی جهت جلوگیری از این کار، خائنین اکثریتی را از این لحاظ نیز در خدمت خود داشتند. سران و مسئولین اکثریت را با کلاه کوکلس کلانی و یا بدون آن برای شناسائی زندانیان به زندان می بردند. آن ها پس از انجام کار شناسائی، دوباره به

(ادامه دارد)

از زندانیان باقی مانده از دهه ۶۰

پیام رفیق اشرف دهقانی به مراسم بزرگداشت یاد چریکهای فدائی خلق، رفقا: کاظم، جواد و حسین سلاحی

در جریان مراسم "یاد یاران یاد باد!" در سوئد که در بزرگداشت یاد چریکهای فدائی خلق رفقا: کاظم، جواد و حسین سلاحی و قدردانی از فداکاریها و مقاومت مادر مبارز آنها مادر سلاحی، برگزار شد، پیامی از سوی رفیق اشرف دهقانی قرائت شد. پیام فدایی برای اطلاع خوانندگان خود، در این شماره مبادرت به چاپ متن این پیام می کند. همچنین سایر پیامهای ارسالی به این مراسم را نیز در همین شماره در اختیار علاقه مندان قرار می دهیم.

با درودهای صمیمانه به تمامی انسانهای انقلابی و مبارز و بویژه کمونیستهایی که جان خود را در راه آرمانهای والایی نهادند که چیزی جز آزادی و بهروزی توده های تحت ستم ما نبوده و نیست.

بدون شک تاریخ مبارزات طولانی و دلاورانه توده های تحت ستم ما برای نیل به گوهر آزادی و دمکراسی، سرشار از فراز و نشیب هایی بوده که گذار موفقیت آمیز از هرکدام از آن فراز و نشیبها بدون فداکاریها و جانفشانیهای بی دریغ جمعی از دلیرترین و فداکارترین فرزندان کارگران و خلقهای محروم ما امکان پذیر نبوده است. رفقا کاظم، جواد و حسین سلاحی به چنین جمع و نسلی تعلق دارند، کمونیستهای برومندی که

مظهر در هم آمیختگی آگاهی با صداقت انقلابی بودند، مبارزین پاکبخته ای که دریکی از سیاه ترین دوران تاریخ میهن ما با ایمان به پیروزی راه ظفرنمونی که در آن پای نهادند، در صفوف سازمان چریکهای فدایی خلق، نهال نوپای مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان ما بر علیه رژیم سرکوبگر شاه را با خون پاک خود آبیاری کردند. این مبارزین راستین که چنین نقش تاریخی در جامعه ایران ایفاء نمودند، در آغاز در دامن پر مهر مادر سلاحی پرورده شده بودند. مادر زحمتکشی که همواره یاور و پشتیبان آنان بود و بعد ها نیز علیرغم همه محرومیتها و سختیهای که به خصوص در پشت درهای سیاهچالهای رژیم ضد خلقی شاه متحمل شد، دست به حمایت از مبارزه فرزندان انقلابی خود زد.

رفیق کاظم سلاحی جزء اولین رفقای بود که در یکی از ملتبه ترین شرایط مبارزاتی، پایه های سازمان چریکهای فدائی خلق را بنیان نهادند. او قبل از رستاخیز سیاهکل در گروه رفیق احمدزاده نقش بسزانی در پاکبازی جنبش مسلحانه ایفا نمود. رفیق جواد نیز که قبل از رستاخیز سیاهکل به صف انقلابیون فدائی پیوسته بود، نقشی انقلابی در پی ریزی سازمانی داشت که سرعت به امید توده های تحت ستم بدل می گشت. سرانجام دو برادر انقلابی در نبرد با رژیم ضد خلقی شاه که با تمام قدرت به نابودی جنبش انقلابی نوین کمر بسته بود، پایدار و استوار جان باختند. بذراهی ماندگار امیدی که آنها با خون خود در جامعه کاشتند، چند سال بعد به درختی تنآور تبدیل شد و برادر کوچکتر آنان یعنی حسین را نیز به راه مبارزه کشانید. این رفیق بیاد ماندنی نیز پس از تشکیل یک گروه انقلابی مسلح، توسط مزدوران شاه دستگیر و در سال ۵۴، با سری افراشته در مقابل جوخه اعدام قرار گرفت.

گردهمائی امروز به خاطر آن است که یاد و خاطره همسنگرانتان یعنی رفقا کاظم و جواد و حسین سلاحی را پاس داریم و از مقاومت و پایداری مادر سلاحی عزیز که همواره پشتیبان و حامی جگر گوشگان خود در مبارزه بوده قدرانی کنیم، اما اجازه دهید به عنوان کسی که همواره احترام بسیار زیادی برای تمامی مبارزین و انقلابیون و بویژه کمونیستها قایل بوده تاکید کنم که این گردهمایی تنها متعلق به این عزیزان و یا متعلق به یک اندیشه و یا از آن هم محدودتر به یک گروه خاص نیست. ما از این موقعیت استفاده کرده و یاد تمامی مبارزین راه سوسیالیزم و آزادی که در مبارزه علیه دو رژیم ضد خلقی شاه و جمهوری اسلامی جان باختند را گرامی می داریم و به همگی آنها درود می فرستیم. ما زحمات جانگناه تمامی مادران و پدران مقاوم و مبارز و تمامی خانواده های عزیز رزمندگان جانباخته و زندانیان سیاسی خود را ارزش می نهیم که چه در سنگر مقدم نبرد و چه در پشت جبهه همواره امید و استقامت ما را استحکام بخشیدند و پیام آور راه سرخ فرزندان و عزیزان مبارز خود بوده اند.

بکوشیم تا یاد یاران را آنچنان که شایسته آنان است زنده نگه داریم و با الهام از مقاومت ها و پایداریهای آنان، با درس گیری از تجارب والای مبارزاتی شان و با گسترش وحدت‌های مبارزاتی خود، رهرو راستین راه ظفرنمون آنان در مبارزه با رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم باشیم که اساس تمامی درد ها و آلام مردم ماست.

اشرف دهقانی
۱۸،۴،۲۰۰۷

پیام "اتحاد زنان آزادیخواه"

با درودهای گرم به برگزارکنندگان مراسم "یاد یاران یاد باد"

گرامی باد یاد سه رزمنده فدایی، جواد، کاظم و حسین سلاحی، رزمندگانی که در مصاف با امپریالیسم و رژیم سلطنتی جان خود را در راه تحقق آرمانهای مبارزاتی مردم فدا کردند. در مسیر مبارزه ای که به دست رزمندگان جان برکفی چون آنان در جامعه ما بنا نهاده شد، اعتراضات و مبارزات خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی که مادر سلاحی نیز به عنوان یکی از اعضای خانواده های فدائی یکی از آنها بود، شکل گرفت. مادری که رنجها و ستم های رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی را با خود حمل می کند و در هر دو رژیم عزیزانی را از دست داده است.

با ارج نهادن به سنت تجلیل از جانباختگان جنبش و خانواده های آنها، ما نیز به سهم خویش یاد آن عزیزان، یاد مادران و پدران و خانواده های فداکاری را که همگام با فرزندان مبارزشان رو درروی رژیم های سرمایه داری پهلوی و جمهوری اسلامی ایستادند و شانه به شانه فرزندانشان مقاومت کردند، یاد آنان که سالها در پشت درهای زندانها تحقیر شدند اما از حمایت عزیزان در بندشان دست برنداشتند، و یاد آنان که در این سالهای سیاه برای ارج نهادن به مبارزان جانباخته در دهه ۶۰، خاورانها را گلباران می کنند، گرامی می داریم.

آوریل ۲۰۰۷، سوئد
اتحاد زنان آزادیخواه

پیام کمیته برگزاری سمینار سراسری زندانیان سیاسی به مراسم فراموشی نشدنی مادر سلاحی، مادر "سه" جانباخته راه آزادی و سوسیالیسم رفقا: جواد، کاظم و حسین سلاحی

با درود به مادر سلاحی و همه مادران جانفشانان راه آزادی و سوسیالیسم

رفقا و دوستان عزیز،

ما دست اندرکاران کمیته برگزارکننده سمینار سراسری زندانیان سیاسی در مقابل مادر سلاحی و همه مادرانی که فرزندان عزیزشان را در راه آرمان رهایی مردم ستمدیده ایران فدا کردند سر تعظیم و احترام فرود می آوریم و درودهای بیکران خود را نثار مادر سلاحی عزیز و همه مادران جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم می فرستیم.

رفقای عزیز در شرایطی یاد یاران را در حضور مادر سلاحی برگزار می کنیم که در ایران لحظه به لحظه مبارزات مردم اوج بیشتری می گیرد و با وجود فضای جنگی که امپریالیسم امریکا و جمهوری جهل و جنایت اسلامی بوجود آورده اند مبارزه برای آزادی و برابری با اشکال گوناگون توسط افشار مختلف مردم، کارگران، معلمان، جنبش زنان، دانشجویان می رود که جنبه سراسری و بنیان کن خود را به نمایش بگذارد. در طول تاریخ دیکتاتورها، ستمگران، جانیان و مزدوران سعی و توان خود را بکار گرفتند و می گیرند نه تنها با کشتار و سرکوب مخالفین سیستم سرکوبگر خود صدای آزادی خواهان و کمونیست ها را خفه کنند بلکه تلاش می کنند که فریاد و آرمان مخالفین خود را بدست فراموشی بسپارند و به هر ترفندی متوسل می شوند که همبستگی و ارتباط با خانواده های این عزیزان داغیده را بکلی قطع کنند. رژیم سرکوبگر شاه این ابزار دست امپریالیستها با سرکوب و ارباب سعی کرد تاریخ مبارزاتی جانباختگان خلق را به فراموشی بسپارد. اما رهروان آن جانباختگان خواب را بر ساواک و حامیان سلطنتش حرام کردند و با غرش سلاحهای خود تا سرنگونی سلطنت از پای ننشستند.

دیکتاتورهای نظامی آرژانتین هم تصور می کردند می توانند صدای زندانیان ناپدید شده که با دستان بسته به قعر اقیانوس پرتاب کردند را تا ابد خاموش کنند اما "مادران میدان مایو" عکس عزیزانشان را بر سینه زدند و هر پنجشنبه در میدان مایو جمع می شدند و فریاد غرق شده آن قربانیان را به فریادی بلند علیه آن جنایت تبدیل کردند.

دیکتاتورهای نظامی ترکیه هم تصور می کردند که صدای زندانیان ناپدید شده را تا ابد خاموش می کنند اما "مادران شنبه" هر شنبه در شهر استانبول گرد آمدند و آرزوی آن دیکتاتورها را به گور سپردند.

پینوشه دیکتاتور شیلی تصور می کرد می تواند صدای زندانیان ناپدید شده شیلی را تا ابد زیر خاک دفن کند، اما بعد از ۳ دهه صدای آن جانباختگان به فریاد نسلی آزادخواه تبدیل شد که این دیکتاتور فرتوت را در هیچ کجای دنیا راحت نگذاشتند تا به گورش سپردند.

به یاد یاران به خون خفته!

در مراسم یاد بود رفقا جواد ، کاظم وحسین سلاحی ، درودهای بی پایان خود را به مادر سلاحی و تمامی مادران سر بلند انقلاب که خون بهترین و پاکترین فرزندان شان سلطه استبداد شاهنشاهی را بلرزه انداخت ، تقدیم می نمایم .

پایداری و استقامت مادر سلاحی و مادران همه شهدای راه برابری و سوسیالیسم ، گواه آزادگی و سربلندی انسانهایی است که نمی توانند بردگی و استثمار شنیعی را که توسط سرمایه داران تاریک دل بر کارگران و زحمتکشان جامعه تحمیل می شود، تحمل نمایند.

بی تردید تلاش ما پیمودن راه رفقای به خون خفته بوده ، وپایداری مادر سلاحی ، عزم ما را در این راه راسختر می نماید.

درودهای بیکران خود را به مادر سلاحی ومادران مبارز دیگر و نیز تمامی حاضرین در مراسم یاد بود اعلام نموده و یاد تمامی شقایق های سرخ انقلاب را گرامی میداریم .

هواداران چریکهای فدائی خلق ایران - استرالیا

فرماندهان و مجریان قتل عام اردوگاههای ترلنکا و آشویتس هم تصور می کردند که صدای نسلی را که در کوره های آدمسوزی این اردوگاهها خاکستر کردند تا ابد خاموش خواهد ماند. اما ۶۷ سال بعد از آن نسل کشی، جانیان نازی همچنان منفور بشریت هستند.

مادران و پدران نسل جوانی که هر سال بطور دسته جمعی در ابعاد وسیع در گورستان خاوران جمع می شوند و یاد قتل عام زندانیان سالهای ۶۰ و ۶۷ و همه جانباختگان را گرامی می دارند همراه مادران "لعنت آبادها" در سراسر ایران همراه مادران سنجید که هر پنجشنبه بر گور عزیزانشان جمع می شوند، مادران مایو، مادران خاوران، مادران شنبه، مادران دوشنبه، مادران پنجشنبه، همراه همه آزادیخواهان جهان اعلام می کنند که تبهکاران، ستمگران، دیکتاتورها و جانیان اسلامی پیرو قرآن و محمد کور خوانده اند. اگر تصور می کنند کشتار مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم را به فراموشی نسلها تبدیل خواهند کرد، انقلاب مردم ستمدیده تک تک آدمکشان و مجریان این کشتار و جنایت را به پای میز محاکمه خواهند کشاند.

درود به همه شما

یاد و خاطره جانباختگان راه آزادی
و سوسیالیسم تا ابد زنده و
جاودانه خواهد ماند
زنده باد آزادی
زنده باد سوسیالیسم
زنده باد انقلاب

کمیته برگزاری سمینار سراسری
زندانیان سیاسی
۲۱ اپریل ۲۰۰۷

به مناسبت مراسم بزرگداشت خاطره پرافتخار چریکهای فدائی خلق، کاظم، جواد و حسین سلاحی

پیام به رفقای چریکهای فدائی خلق!

برادران سلاحی، از جمله مبارزین آرمان طلب و از جان گذشته ای بودند که در پیکار حق طلبانه توده های محروم و زحمتکش علیه رژیم ارتجاعی شاه، به صفوف چریکهای فدائی خلق پیوسته و در نهایت سرسختی و پایداری، این رژیم خودکامه و وابسته را که از خون زحمتکشان ایران، ارتزاق میکرد، به مبارزه، طلبیدند. آنها با قلبی آکنده از عشق و محبت به کارگران و توده های محروم و زحمتکش و لبریز از کینه و تنفر به دشمنان کینه توز خلق، تا آخرین نفس، سلاح در کف، در نهایت تهور و جانفشانی، به نبرد پرداخته و در حالیکه پرچم مقاومت و مبارزه را برافراشته نگه داشته بودند، در راه آرمانهای والای توده ها، با افتخار جان باختند. در طول مبارزات درخشان و پر شور خود، برادران سلاحی، کاظم، جواد و حسین نمونه های برجسته ای از فداکاری، مقاومت و از خود گذشتگی، بودند. رژیم ددمنش شاه، با ریختن خون این مبارزین و صدها تن دیگر از انقلابیون، مذبوحانه کوشید از سرنگونی سلطه پושالی خود، جلوگیری بعمل آورده و کاخ استبداد و خودکامگی را همچنان، با برجانه دارد. انقلاب خونین و قهرآمیز توده ها در بهمن ۱۳۵۷، و سرنگونی رژیم شاه بدست کارگران و زحمتکشان، به روشنی نشان داد که رژیمهای ارتجاعی نظیر رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی، با تمام کشتارها، وحشیگریها و اعمال ننگینی که مرتکب میشوند، در مقابله با قدرت لایزال توده ها عاجز و ناتوان بوده و عاقبتی جز شکست و نابودی ندارند. این یک واقعیت است که خون انقلابیون از جان گذشته ای همچون برادران سلاحی، بی جهت به زمین ریخته نمیشود. این خونهای گرانبها، نهال آزادی را آبیاری میکند.

ما در این مراسم رزمنده و پر شور که در بزرگداشت خاطره پر شکوه برادران سلاحی برگزار شده است، گرم ترین درودهای انقلابی خود را تقدیم داشته و یاد پر افتخار انقلابیون مقاوم و سرسختی نظیر کاظم، جواد و حسین سلاحی را، گرامی میداریم. ما همچنان، درودهای آتشین خود را به مادر سلاحی که فرزندان مبارز و قهرمانی نظیر کاظم، جواد و حسین را در دامن خود پرورش داده است، تثار کرده و از مقاومت و سرسختی این زن آزاده و مبارز، می آموزیم.

ما یقین داریم که توده های محروم و بپاخاسته ایران که با قدرت عظیم خود، رژیم شاه را سرنگون ساختند، در آینده ای که دور نیست، رژیم ضد مردمی و جنایتکار جمهوری اسلامی را که در بربریت و وحشیگری در دنیا کمتر نظیر و تالی دارد، با تمام زور و قلدریش، از اریکه قدرت به زیر کشیده و به زباله دان تاریخ، خواهند سپرد. تردیدی نیست که کارگران و زحمتکشان ایران و نیروهای انقلابی، که از منافع توده های زحمتکش، دفاع میکنند، تا آرمانهای والای توده ها، تحقق نیافته و جامعه ای عاری از استثمار، امپریالیسم و ارتجاع، ایجاد نشده است، دست از مبارزه و پیکار بر نخواهند داشت.

با درودهای انقلابی

سازمان دمکراتیک - ضد امپریالیستی ایرانیان در
انگلستان
فروردین ۱۳۸۶

به یاد رفقای از جان گذشته جواد، کاظم و حسین سلاحی!

تاریخ ایران شاهد از خود گذشتگی و جانبازی فرزندان برومند بسیاری بوده، که در راه آزادی انسانهای محروم و دردمند جامعه، با ایثار جان خود، خط سرخ مبارزه بر علیه استبداد و بهره کشی را استمرار بخشیده اند،

در این مسیر پر تلاطم و طوفانی، مادرانی داغیده بیشمار، شاهد شهادت عزیزترین فرزندان، در راه رسیدن به آمل انسانی خود، بوده اند،

مادران مقاوم و آزاده ای همچون مادر سلاحی، نشان بارزی از سازش ناپذیری با استبداد بوده و عزم و استقامت او توان انقلابیون در مبارزه بر علیه سرمایه و دیکتاتوری را افزونتر می نماید.

ما یاد رفقا جواد، کاظم و حسین سلاحی را زنده داشته و درود های گرم خود را به مادر سلاحی گرامی تقدیم میداریم.

یادشان ماندگار و راهشان جاودان باد!

از طرف اتحاد دموکراتیک ایرانیان - سیدنی

به یاد یارانی که "پیک امید" بودند... از صفحه ۹

مرتجع دیگر پر نمایند. در ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی شکی وجود ندارد اما این سرنگونی موقعی می تواند به تحقق خواست های بر حق مردم منجر شود که از پانین و به دست مردم ایران سازمان یابد. تنها در بستر انقلابی بزرگ و مردمی برای نابودی سیستم سرمایه داری وابسته و سلطه امپریالیسم است که سرنگونی جمهوری اسلامی راه تحقق آزادی و دمکراسی را هموار می سازد. به همین دلیل هم نباید اجازه داد که بار دیگر تجربه سقوط رژیم شاه تکرار شود و نظام سرمایه داری وابسته و سلطه امپریالیستی به مثابه عامل اصلی فقر و فلاکت مردم پا برجا مانده و قدرتهای بزرگ با تغییر مهره های خود ماشین سرکوب مردم را تجدید آرایش دهند.

بنابراین در شرایط خطیر کنونی باید با وضوح تمام ضمن تاکید و دفاع از امر انقلاب مردم، با همه قدرت تلاش نمود تا تبلیغات امپریالیستی و فریبکاریهای جمهوری اسلامی بار دیگر مردم را بازیچه منافع ضد مردمی خود نکنند. با سپاس از حوصله ای که نشان دادید. می دانم که در این باره باید و می شود خیلی مفصل تر صحبت کرد بنابراین به امید اینکه در فرصت دیگری بیشتر به این امر بپردازیم بار دیگر خاطره رفقا جواد، کاظم و حسین را گرامی می دارم.

جاودان باد خاطره سرخ تمامی جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم!

گفتگوی پیام فدائی با رفیق نصیر تبریزی از زندانیان دهه ۶۰ (قسمت دوم)

پیام فدائی: کمی از چگونگی برخورد های رئیس زندان اوین و دیگر همکاران او در این شکنجه گاه با زندانیان بگوئید.

پاسخ : در این مورد آنقدر گفته و نوشته شده است که شاید بازگوئی آن تکراری به نظر برسد. آنها و بویژه لاجوردی جنایتکارانی بیش نبودند که با دیکتاتوری، تحقیر زندانی، اهانت به او به هر شکلی و با لوده گی و لومینیسیم خود سعی می کردند که زندانی را فردی پوچ و بی شخصیت جلوه دهند. آنها به طر قهای مختلف می کوشیدند بیزاری و نفرت خود از هر آن چیزی که نشانی از عشق و انسانیت و آزاد گی داشت را بروز دهند. در رابطه با درجه دیکتاتوری و قساوت آنان اجازه بدهید که موردی که در اوین در مورد لاجوردی شنیدم را برایتان باز گو کنم. این مورد تا حد زیادی گویای برخورد رؤسا و دیگر مسئولین زندان با زندانیان نیز بود. یگروز لاجوردی در یکی از اطاقهای بند به یک زندانی دوره شاه برخورد میکند و پس از تأملی از او می پرسد که آیا وی را بخاطر می آورد یا نه؟ وقتیکه

با تأیید زندانی مواجه می شود آنگاه لاجوردی جانی با تبسمی همراه با کینه میگوید یادت هست موقع بازی والیبال در زندان رژیم سابق، توپ را به صورت من کوبیدی! این را می گوید و میرود. همین یادآوری، اعدام زندانی یاد شده را به همراه داشت. متأسفانه اسم عزیزش در خاطر من مانده است. خاطره دیگری که چگونگی تحقیر زندانیان توسط جیره خواران رژیم را نشان می دهد را نیز تعریف کنم. یگروز صبح زود زمانی که تازه از دستشویی برگشته و هرکدام با توجه به شرایط خونباری که در آن روزها در زندان حاکم بود، در سکوت با اندیشه و تفکرات خود غوطه ور بودیم، یکدفعه سرودی با صدای بلند شنیده شد. یک لحظه همه چیز زیبا و بانشاط به نظر آمد. سرود آشنای ما خواند می شد: زده شعله در چمن، در شب وطن خون ارغوانها..... اما بلاواسطه قهقهه های دیوانه وار نگهبانان بالای پشت بام را شنیدیم که فریاد می زدند: فکر کردید چریکها حمله کرده اند تا فراربتان بدهند!!!! و قهقهه خنده دوباره از سر گرفته شد!... به این ترتیب فهمیدیم که نگهبانان باین شکل قصد تحقیر و مسخره کردن زندانیان چپ را داشتند.

پیام فدائی: حال در مورد روابط زندانیان با هم بگوئید روابط آنها چگونه بود؟ آیا

زندانیان بر روابط زندانیان در داخل اتاق هم دخالت می کرد؟ آیا زندانیان بر اساس گرایشات فکری تقسیم بندی می شدند؟ برخورد با تفکرات و جریاناتی که از رژیم حمایت می کردند چگونه بود؟

پاسخ: قبل از اینکه به روابط زندانیان با هم بپردازم ، باید بگویم که در آن شرایط و بخاطر بسته بودن در اطاقها ، زندانیان آنچنان کنترلی در داخل نداشت البته افراد بریده (نه تواب زبده و تربیت یافته) در اطاقها بودند که بعلت وجود آنان ، خود زندانیان یکسری ملاحظاتی را میکردند و ناخواسته زندانیان بنوعی با گرایشات فکری خود بیشتر نزدیک می گشتند. در این مقطع در سلول، فرد یا افرادی با گرایشات راست نداشتیم، بغیر از کسانی که تک و توک بریده بودند.

به طور کلی بگویم که در سال ۶۰ حساب جریانات و یا افرادی که به هر نوعی از رژیم حمایت یا جانب داری میکردند کاملاً جدا بود. اما روابط زندانیان در شرایط دوران شصت ، برای من (بیشتر سختم در این بخش ، تکیه بر برداشتهای فردیم میباشد و هیچگونه گرایش نظری را مورد بررسی قرار نمی دهم) بسیار آموزنده و پر بار بود. چرا که خیلی از برخوردها و روابط مابین جریانات سیاسی در بیرون از زندان را جور دیگری می

دیدم. در آن زمان بیشترین تماس را با هم اطاقیهای مجاهد داشتم و روابط ما چه زیبا و دوستانه بود. بدور از مشغولیات جریانی و یازجوئی، همه در تلاش به کمک و هوای همه را داشتن بودیم. با اندک احساس اطمینانی که به یک زندانی می شد، تلاش ها همه در تقویت ایستائی و استواری او صرف می شد. بچه های مجاهد از هر امکانی برای روحیه دادن استفاده می کردند. در عین حالی که مراقبتهای بیشتری از بیماران و شکنجه شده ها اعمال میگشت، در همان حال مسائل امنیتی و احساس ناامنی و عدم اطمینان از فرد بریده ای سریع به دیگر افراد اطاق اطلاع داده میشد. ورفقای چپ چه صادقانه، هر آنچه که در توان داشتند برای دادن روحیه و درک و دریافت شرایط و محیط تازه به تازه وارد ها انجام می دادند و از هیچ چیز دریغ نمی ورزیدند. با اینکه رفقای چپ از نظر کمیت در اطاق تعدادشان زیاد نبود با اینهمه بعلت پاره ای از تجربیات در تمامی روابط و مسائل داخل سلول، وزنه ای بحساب می آمدند. یادشان گرامی چه آنانی که ناجوانمردانه بدست جنایتکاران دون صفت رژیم وابسته به امپریالیسم اسلامی ، شهید شدند و چه آنانی که به هر حال هستند و باری بر دوش برای رساندن به مقصد. ، با گذشت زمان در کنش و واکنش ها و تغییر

موقعیت زندان بعضی از افراد البته تغییراتی کردند. اهداف بعضی از جریانات (بویژه مجاهدین) دستخوش تغییراتی شد و ناخواسته تاثیر بر روابط حاکم مابین زندانیان نیز اجتناب ناپذیر گشت که این موضوع در این بخش مورد بحث من نیست شاید زمانی دیگر بشکل بازتری به این مهم بپردازم. در هر حال دوره شصت ، روابط ایجاد شده در سلولها ، روابط کاملاً آگاهانه ، دوستانه و رفیقانه با خلق و خوی انسانی و محترمانه بود.

پیام فدائی: اولین بار چه وقت با مساله "تواب" مواجه شدید؟

پاسخ: در اوین در ابتدا بیشتر با افرادی که بریده بودند و نقش آتن رابازی می کردند روبرو بودیم. بعداً تواین شکل گرفتند. حضور تواب یا تواین در ابتدا بشکل تبلیغات بیرون (در نمازجمعه ها) واهرم اعمال فشاردرحسینیه اوین و تلویزیون مدار بسته بود. (توضیح اینکه در این بخش بیشتر صحبت سال شصت ودرادامه دوره سال شصت و دورا نیز اضافه خواهم کرد)

پیام فدائی: تلویزیون مدار بسته کارش چی بود و چی نشان می داد؟

پاسخ: انتقال غذای مسموم ایدئولوژیکی به افراد در شرایطی که امکان وجود منبعی

برای آگاهی از اخبار و رویدادهای بیرون زندان نیز وجود نداشت. تازه تبلیغات تلویزیون مدار بسته سوی آنجیزی بود که وقت و بیوقت از بلندگوهای نصب شده درسلول یا راهروها (انواع و اقسام دعاها کیمل و.....) با صدای گوش خراشی پخش می شد.

برنامه های تلویزیون مدار بسته بیشتر برای پخش در داخل زندان ها و کاربرد تبلیغی و شستشوی مغزی را شامل می گشت از آن جمله ، پخش مصاحبه های رهبران ، اعضاء ، و هواداران فعال بریده جریانات وسازمانها ، نمازجمعه ها و حرکتهای حمایتی از رژیم در بیرون از زندان ، کلاس و تدریس مسائل ایدئولوژیکی و مذهبی توسط آخوندهای مختلف (گیلانی و قرائتی و.....) وتعدادی فیلم سینمایی به مناسبت های مختلف مذهبی .

پیام فدائی: در حسینیه چه برنامه هایی اجرا می شد؟

پاسخ: برنامه هائی از قبیل ، اجرای دعاها کیمل وغیره ، یکسری سخنرانی مسئولین رژیم همانند نماینده مجلس ، امام جمعه ها ،.....وهر کدام با سیاست خاص خود ، مصاحبه وسخنرانی افراد بریده وهمکار بازجویان (بویژه اعضاء رده بالای احزاب و سازمانها) ویکسری افرادی که محکوم به

اعدام شده بودند مثل ناخدا افضلی ، سرهنگ کبیریان ، حسین روحانی ، قطب زاده وغیره. بعد مصاحبه ها بود. مصاحبه برای آزادی ومحکوم کردن گروهی که زندانی به آن وابسته بود. حتی زندانیانی که در واقع سر موضع بودند گاه به خاطر این که حکم زندانشان تمام شده بود، مجبور می شدند این مصاحبه را به نحوی انجام بدهند. چون آنها به هر ترتیبی سعی در خرد کردنشان داشتند. البته گفتنی است که معرکه گردان تمامی شوها ، خود لاجوردی جانی ویا مجید قدوسی با هماهنگی ارکستر سمفونی تواین مسخ شده یعنی مزدوران بدون جیره و مواجب گیربودند که معمولاً در حسینیه تمامی ردیفهای اول تا سوم وچهارم را برای خود اختصاص می دادند.

در اینجا لازم می بینم که این توضیح را نیز داشته باشم و آن اینکه بسته به تصمیم زندانبانان بردن به حسینیه به عنوان شنونده یا بیننده بعضاً اجباری بود و گاهاً اجباری نبود. به استنباط من، این بستگی داشت به مورد مصاحبه شونده ، سخنران وشکل کار، به این صورت که بستگی داشت به این که چه هدف مقطعی و یا ادامه داری را از این موارد در نظر داشتند تا مورد استفاده قرار دهند. مثلاً اگر طرف رهبر بریده بود براتب ، حسینیه اجباری میگشت ویا اگر

کسی بنوعی سر موضعی بود ،حسینیه را پرمیکردند از تمامی بریده ها ، برای ایجاد رعب و وحشت ، که در این مواقع هم ،همزمان از بلند گوها به داخل اطافها پخش میگشت.

پیام فدائی: آیا برای شرکت در مصاحبه زندانی را شکنجه می دادند؟

پاسخ: عواملی که باعث کشیده شدن وتن دادن یک فرد به مصاحبه میشد میتوانست متفاوت و مختلف باشه. ، مورد شکنجه را همه در مراحل مختلف دیده بودند و کلاً زندان جمهوری اسلامی عجین شده است با فشار روحی و روانی ، کتک ، کابل ، رعب و وحشت، سرکوب ، تجاوز، به دار کشیدن ، تیرباران و زیرمشت و لگد و کابل کشتن زندانی. خوب با این توصیف مشخص است که هر زندانی بسته به شرایط ، به هر حال سهمی از شکنجه اهدائی رسولان وامامان خدا بر روی زمین داشت. اما کسانی بودند که از جایگاه ضد خلق و خائن بودنشان با گشاده روئی مصاحبه و یا میز گرد های تشکیلاتیشان رادرنندان داشتند. کسانی مثل کیانوری ها ، طبری ها ، به آذین ها و گاگیگ وآنسیان ها که خوب این ها تاثیر منفی خود را بر دیگر زندانیان به شکلهای مختلف داشتند .

(ادامه در صفحه ۱۹)

تواب. پدیده ای نوظهور در زندان!

(قسمت چهارم)

اشرف دهقانی

تواب‌های جمهوری اسلامی،

فرا تر از جاسوس‌های مخفی رژیم شاه در زندان‌ها

همانطور که می‌دانیم در زندان‌های رژیم شاه نیز زندانیانی وجود داشتند که با تهدید و تطمیع شکنجه‌گران و دست‌اندرکاران زندان‌ها، به کار جاسوسی در میان زندانیان سیاسی کمونیست و مترقی گماشته شده بودند. واضح است که در شرایط مبارزه طبقاتی در آن دوره که مبارزه نیروهای انقلابی در جامعه رو به رشد بود و فضای مبارزاتی، فضای غالب در زندان‌ها را تشکیل داده و زندانیان مقاوم نیز از قدرت و نفوذ خاصی در زندان برخوردار بودند، این خائنین، جرأت ابراز وجود نداشتند و عملکردهایشان برعلیه زندانیان سیاسی دیگر، بصورت کاملاً مخفیانه صورت می‌گرفت. اتفاقاً در آغاز دستگیری‌ها در سال ۶۰ که فضای زندان‌ها تماماً فضای مبارزاتی بود، گردانندگان زندان‌ها جاسوسانی را در میان زندانیان مبارز گمارده و از طریق آنان سعی می‌کردند هرچه بیشتر در جریان مسایل و فضای زندانیان قرار بگیرند. زندانیان سیاسی از این جاسوسان معمولاً به عنوان "آنتن" یاد می‌کردند و هر جا جاسوسی مورد شناسائی مبارزین واقع می‌گشت، آنها سعی در دوری از او نموده و حضورش را در محل، برای هشدار به اطلاع دیگر زندانیان می‌رساندند. تا مدت‌ها هنوز برای زندانیان سیاسی در بندها، "تواب" نامی ناشناخته بود. واقعیت این است که در آغاز یورش سرکوبگرانه جمهوری اسلامی به توده‌ها، تعداد کسانی که پس از دستگیری، با رژیم همکاری نمودند، بسیار اندک بودند و از این رو "تواب" نیز تا مدت‌ها به عنوان نیروی خاصی در زندان مطرح نبود. با اینحال هرچه رژیم امکان دستگیری‌های بیشتری را می‌یافت و هرچه در سرکوب نیروهای انقلابی در جامعه موفقیت‌هایی کسب می‌نمود، بر تعداد کسانی که برای خدمت به دژخیمان جمهوری اسلامی، خود را در اختیار آن‌ها قرار می‌دادند نیز افزوده شده و رژیم قدرت بیشتری در زندان به دست می‌آورد. دیگر تقریباً در آخر سال ۶۰، در مقابل چشمان ناپاور زندانیان صادق و مبارز، کسانی در زندان پیدا شدند که چرخش خود به طرف رژیم جمهوری اسلامی را علناً اعلام و آن را به نمایش می‌گذاشتند. بله، اکنون در شرایط جدید مبارزه طبقاتی، در شرایط بعد از شکست یک انقلاب بزرگ و تلاش دشمنان مردم مبارز ایران برای غلبه کامل بر توده‌ها، کسانی با نام بی‌مسمای "تواب" ظاهر شده بودند که علناً - و نه مخفیانه - به انجام وظایف ضدخلقی متعددی برعلیه دیگر زندانیان سیاسی مشغول می‌شدند.

قبل از ظهور توابین، دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی در زندان‌ها، برای انجام خیلی از اموراتشان - از تعقیب و شناسائی مبارزین تا دستگیری و شکنجه آنان و تا انجام کارهای ریز و درشت نگهداری و غیره در زندان - لات‌ها و لمپن‌ها و بی‌فرهنگ‌ترین افراد جامعه را که در خیلی موارد به لحاظ اخلاقی نیز وابسته به این قشر بودند، در خدمت خود داشتند. بعضی از آن لات‌ها و لمپن‌ها که از فدای روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی از جانب نیروهای ضدانقلابی و مرتجع رژیم، متشکل شده بودند، در جریان دستگیری‌ها و حمله با چاقو و غیره به نیروهای انقلابی در کوچه و خیابان، نقش مهمی

ایفاء نمودند. با این حال، یارگیری جمهوری اسلامی از آنها ابعاد گسترده‌ای داشت. در اینجا جهت یادآوری، به نمونه‌ای که مربوط به شهر بندر عباس می‌باشد، توجه کنیم: "توی زندان موقت برای گشت به قول خودشان از "خواهرها" یعنی کسانی که به خاطر دزدی و فحشا و مرتکب شدن به کارهای غیراخلاقی دستگیر شده بودند، استفاده می‌کردند... زندانبانان در زندان اصلی شهر که برای مدتی دست شهربانی بود نیز همه مرد بودند ولی توی سپاه که ما را چندین بار برای بازجویی مجدد بردند از همان "خواهرهایشان" استفاده می‌کردند برای اینکه ما را ببرند مثلاً دستشویی و این جور کارها." (نقل از آزاده بندری) (*). اساساً، این واقعیتی است که لات‌ها و لمپن‌ها، عقب‌مانده‌ها به لحاظ اجتماعی و بی‌فرهنگ‌ترین بخش جامعه، اولین قشر اجتماعی بودند که جمهوری اسلامی برای برپائی رژیم دار و شکنجه‌اش به آنها روی آورد و آنها نیز بی‌دریغ به کمک وی شتافتند. قبل از شکل‌گیری تواب‌ها مثلاً در تهران در شرایطی که زندانیان سیاسی در بندهای عمومی تمام امور مربوط به مسایل صنفی را خود سازماندهی و انجام می‌دادند، برای کنترل آنان، افرادی از میان قشر مذکور تحت عنوان "پاسدار"، بکار گرفته شده بودند. این افراد به همراه رؤسای زندان‌ها که اغلب خود متعلق به همان قشر لمپن بودند (مشهورترین آنها حاج داود رحمانی، رئیس زندان قزل‌حصار در تهران بود)، در اساس، در زیر قدرت ناشی از اسلحه نیروهای مسلح رژیم شاهنشاهی که امروز "اسلامی" خوانده می‌شدند، به هر اقدام پست و کثیف و خشونت‌باری که به ذهن‌های علیلشان می‌رسید، برعلیه زندانیان

صورت می‌گرفت که سر و صورت توایی را که می‌بایست کار شناسائی را انجام دهد بوسیله‌ای می‌پوشاندند- این کار در مورد زنان با مقنعه و یا "روبند" و "پوشیه" که روی صورت کشیده شده بود، انجام می‌گرفت و در مورد مردها بیشتر از کیسه سیاهی که دو سوراخ در مقابل چشم‌ها داشت استفاده می‌کردند (هرچند در زندان‌های مختلف و در هر مقطع ممکن است وسیله دیگری مورد استفاده قرار گرفته باشد). گفته می‌شود که بعضی از زندانیان سیاسی نام چنان افرادی را "کوکس کلان" گذاشته بودند که بی‌مسما نبود. "کوکس کلان"ها را نزد زندانیان سیاسی که آنها را به صف کرده بودند، می‌بردند و آنها، زندانیانی که هويت و فعالیت‌های سیاسی‌شان برای نیروهای امنیتی رژیم شناخته شده نبود- و خود، این را علیرغم شکنجه‌هایی که متحمل شده بودند، از بازجوها پنهان کرده بودند- با انگشت به دژخیمان نشان داده و آنها را به دام می‌انداختند.

(ادامه در صفحه ۱۲)

سیاسی دست می‌یازیدند. اولین توابین به همکاری با این قشر در زندان پرداختند. بر همگان آشکار است که هر پدیده‌ای دارای اجزای خاص خود می‌باشد. بر این اساس در درون پدیده تواب نیز اجزا و گروه‌بندی‌هایی را می‌توان تشخیص داد و تنوع وظایف و تقسیم کارهای متعددی را ملاحظه کرد. از جنبه تقسیم کار می‌توان در دو حوزه کار عملی و کار نظری توابین را مورد بررسی قرار داد:

الف- توابین در حوزه کارهای عملی

اولین توابین که در سال ۶۰ و ۶۱، در شرایط حمله سراسری خونین و گسترده جمهوری اسلامی به مردم به منصفه ظهور رسیدند، به اقتضای آن شرایط خون‌بار، وظایف ضدانقلابی سنگینی را به دوش کشیدند. در آغاز، علاوه بر شناسائی زندانیان از طریق جاسوسی و کلک‌زدن به آنها، یکی از اصلی‌ترین کار تواب‌ها، به "گشت" رفتن در معیت پاسداران و یا دیگر نیروهای سرکوبگر و امنیتی جهت شکار مبارزین در خیابان‌ها و در گلوگاه‌های متعدد بین شهری و غیره بود. این امر از آن جهت اهمیت داشت که در آن شرایط بگیر و ببند، مبارزین زیادی در قطع ارتباط با سازمان‌های خود قرار گرفته و بی‌سر پناه، اغلب روزها در خیابان‌ها بسر برده و از محلی به محل دیگر می‌رفتند و یا در کردستان از مناطق آزاد روستائی به شهرها و برعکس در تردد بودند. کسانی که اکنون تواب شده بودند از آنجا که هر یک تعداد زیادی از نیروهای مبارز را می‌شناختند، بسیار موثرتر از پاسداران در دستگیری این نیروها عمل می‌نمودند. برای نمونه، یکی از توابینی که در آن زمان بطور برجسته به انجام این عمل ننگین مشغول بود و به یمن قتل و شکنجه دیگران، زنده ماند ناصر یاراحمدی بود که پس از درآمدن از زندان هم در دستگاه سرکوب بکار پرداخت. او در آن زمان به عنوان یکی از اعضای راه کارگر نه تنها باعث دستگیری ده‌ها تن از کادرها و هواداران این سازمان شد بلکه تا آنجا که می‌توانست در دستگیری و به‌دام‌انداختن اعضاء و هواداران سازمان‌های دیگر نیز نقش ایفاء کرد. بنا به اطلاعات موثق، وی مدتی در اتوبان تهران - کرج به بازرسی هر وسیله نقلیه که از آنجا رد می‌شد می‌پرداخت و از این طریق شماری از مبارزین تحت پیگرد را شناسائی و تحویل همکاران جدیدش داد. شناسائی مبارزین دستگیرشده ناشناخته برای رژیم نیز کار دیگری بود که توسط توابین انجام می‌شد. شناسائی‌کردن به این شکل

می‌دادند. ولی تواب به عنوان بریده ای که مبدل به همکار و بازوی سرکوب و اعمال فشاربازجو و پدرجلادشان (پدرتوابین یعنی لاجوردی) بر علیه دیگر زندانیان شده بودند را بیشتر در حسینه اوین و در کلاسهای ایدئولوژیکی-سخنرانی رهبران علیه جریانات خود و غیره شاهد بودم. اما زمانی که به قزلحصار منتقل شدم در آنجا بود که با تواب به معنی پاسداروبازجوی بدون مزد برخورد کردم و تازه به ابعاد جنایتی که رژیم در قبال زندانیان روا داشته پی بردم. یعنی جدای از شکنجه‌های زمان بازجوئی، قتل و اعدام توسط عوامل ریزو درشت خود، اینبار دیدم که از خود زندانیان هم برای سرکوب دیگر زندانیان استفاده می‌کنند.

(ادامه دارد)

گفتگوی پیام فدائی با رفیق....

پیام فدائی: در مورد توابین اولیه چه تجربه ای دارید. زوایای مختلف برخورد آنها را توضیح دهید.

پاسخ: ببینید، همانطور که در سئوالهای قبلی توضیح دادم زمانی که در اوین بودم با مورد آنتن در اطاق و آنهم نه کاملاً علنی بلکه غیر علنی برخورد داشتیم. اینها از عملکرد شان (نگاه های دزدکی، حالت شرمندگی تا زمانی که تبدیل به تواب حرفه ای نشده بودند، دزدیدن نگاهشان وقتی که از بازجوئی بر میگشتند) شناخته می شدند. افرادی بودند که رفتاروکردار زندانی داخل سلول را گزارش

نگاهی به برخی از اخبار

وزیر دفاع امریکا «رابرت گیتس» ضمن تاکید بر این امر که گفت‌وگوهای بغداد آغاز خوبی برای مذاکره با ایران بوده اعلام کرد که کاخ سفید آماده است تا با ایران وارد مذاکراتی در سطوح بالاتر نیز بشود. گیتس در حالیکه می گفت: ما نباید در مورد ماهیت رژیم ایران، جاه طلبی‌های هسته‌ای و اهداف این حکومت در عراق یا خلیج فارس دچار توهم شویم از جمهوری اسلامی خواست که در مورد اهداف و مقاصد خود واقع‌گراتر برخورد کند.

با بالا گرفتن اعتراضات دانشجویی در دانشگاه بابل سرحدات بیست دانشجوی بوسیله نیروهای وزارت اطلاعات دستگیر شدند. دستگیری این عده، خواست آزادی همه دستگیرشدگان را به بقیه خواستهای دانشجویان اضافه نمود.

به گزارش خبرگزاریها در ماه ژانویه «Rosoboron Export» شرکت صادرات سلاح روسیه، ۲۹ موشک هدایت‌شونده ضد هوایی M1 را با تجهیزات آن به ایران فروخت؛ ارزش این معامله هفتصد میلیون دلار بود که باعث تقویت سیستم پدافندی ایران می شود. سال گذشته نیز روسیه قراردادی سه میلیارد دلاری با ونزوئلا منعقد نمود که شامل سفارش صد هزار قبضه کلاشینکف، ۲۴ جت جنگنده سوخو Su-30 و ۳۵ بالگرد نظامی روسی بود. فروش این سلاح‌ها در شرایطی صورت می‌گیرد که دولت آمریکا با فروش اسلحه به این دو کشور و همچنین صادرات سلاح به سوریه مخالفت نموده و به همین خاطر هم شرکت «Export Rosoboron» و دیگر پیمانکاران دفاعی روسیه را از تجارت در آمریکا و یا معامله با شرکت‌های آمریکایی منع نموده است. برخی دیگر از خریداران سلاح روسیه، هند و چین می‌باشند. چین در اکتبر گذشته، قرارداد یک میلیارد دلاری را برای موشک‌های S-300 با روسیه امضا و در ماه فوریه نیز، هند، چهل فروند هواپیمای سوخوی Su-30 را با قیمت ۱/۶ میلیارد دلار از این کشور خریداری کرد.

در چهار چوب اعتراضات اخیر معلمان کشور که حول "اجرای لایحه مدیریت خدمات کشوری" شکل گرفت و سپس به خواست "استعفای وزیر آموزش و پرورش" ارتقا یافت برخی از مدارس در ۱۵ فروردین ماه عملاً تعطیل شدند و رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با حمله‌ای سازمان یافته مبادرت به دستگیری تعداد زیادی از معلمان نمود. نیروهای سرکوبگر رژیم بی‌شرمی را به آنجا رساندند که در روزهای یکشنبه و دوشنبه ۲۶ و ۲۷ فروردین ماه تعدادی از معلمان را در سر کلاس درس دستگیر کردند. معلمان معترض اعلام کرده اند که در ۸۶/۲/۱۲ در مقابل اداره آموزش و پرورش تهران تجمع اعتراض بر گزار خواهند کرد. جالب است که اداره حراست آموزش و پرورش مرخصی معلمان در این روز را لغو کرده است. نیروی انتظامی جمهوری اسلامی عصر روز شنبه ۱۸ فروردین ماه، با حمله به محل کانون صنفی معلمان همدان تمامی ۳۰ معلم حاضر در آنجا را دستگیر و سپس با حمله به منازل تعداد دیگری از معلمان در کل ۴۵ معلم را دستگیر کرد.

روز چهارشنبه ۸ فروردین ماه تعدادی افراد مسلح به کلاشینکوف به شعبه "قدوسی غربی" بانک ملت شیراز حمله نموده و با برداشت موجودی آن رئیس بانک که به مقابله با آنها برخاسته بود را به قتل رساندند.

فردی با یک تفنگ ساچمه‌ای به مدیرعامل پتروشیمی آبادان شلیک کرده و او را از ناحیه پا مجروح نمود. مطبوعات جمهوری اسلامی این سوءقصد را ناشی از مسائل داخلی این واحد صنعتی اعلام نمودند. به گزارش "بازتاب" در خرمشهر "اخراج نیروهای بومی احتمالاً در این سوءقصد نقش داشته است." به گزارش مطبوعات رژیم چندی پیش نیز در این واحد صنعتی گزارشاتی مبنی بر "آتش‌سوزی و بروز مشکل در ماشین‌آلات سنگین" داده شده بود.

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید.

آدرس ما در اینترنت:

<http://www.fadaee.org/>

از صفحه اشرف دهقانی در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

آدرس پست الکترونیک

E-mail Address: ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران
0044 - 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London WC1N 3XX
England

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!